

نگرشی جدید بر نماز و روزه مسافران

بحث بی نظیر فقهی پیرامون
حرمت کاستن از نماز و ترک روزه در سفر

□ تحقیقی جامع از:

فقیه قرآنی، حضرت آیت الله العظمی صادق‌تهرانی دامت برکاته

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگرشی جدید بر نماز و روزه

مسافران

بحث بی نظیر فقهی، پیرامون

حرمت کاستن از نماز و ترک روزه در سفر

□ تحقیقی جامع از:

فقیه قرآنی، حضرت آیه الله العظمی صادق تهرانى «دامت برکاته»

به ضمیمه مناظره مکتوب درباره این رساله

نگرشی جدید بر نماز و روزه مسافران

محمد صادقی تهرانی

انتشارات امید فردا

چاپ اول - سال ۸۰

چاپ معراج

تیراژ: ۵۰۰۰

قیمت: ۳۰۰ تومان

محمد صادقی تهرانی

نگرشی جدید بر نماز و روزه مسافران - تهران - امید فردا

۱۳۸۰

ISBN 964-5731-47-X

شابک

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات نیا

۱ - نماز مسافر ... جنبه های قرآنی ۲ - نماز، احادیث

۳ - روزه ... جنبه های قرآنی

ص ۲/۸۵/ن ۱۰۴/ BP ۲۹۷/۱۵۹

۲۲۴۱۴-۲۷۹ م

کتابخانه ملی ایران

نشانی: تهران - خیابان کارگر جنوبی - چهارراه لبافی نژاد - پاساژ

مهستان - طبقه همکف - شماره ۱۴

تلفکس: ۶۹۴۰۵۳۳

﴿ و قال الرّسول يا ربّ إنّ قومی
 اتّخذوا هذا القرآن مهجوراً ﴾

و پیامبر گفت: پروردگارا همانا قوم من،
 [الفاظ] این قرآن را [به صورتی]
 دور شده [از معانی اش] دربر گرفتند.
 (فرقان، آیهی ۳۰)

و قال وصیّ الرّسول الامام علي اميرالمؤمنين عليه السلام :
 «..سیأتي علیکم من بعدی زمانٌ... نبذ الكتاب حملته
 و تناساه حفظته.. [و الناس] لا يعرفون من الكتاب الا خطّه
 ... فالكتاب و اهل الكتاب في ذلك الزمان طريدان منفیان
 و صاحبان مصطحبان في طريق واحد لا يؤويهما مؤوٍ»

«..به زودی بر شما بعد از من زمانی می آید که... عالمان دین
 [معانی آیات] قرآن را [دور] می افکنند، و حافظانش [معنا و
 عمل به] آن را به فراموشی می سپارند و مردم [نیز] از قرآن
 [چیزی] جز خطش نمی شناسند... پس قرآن و اهل قرآن در آن
 زمان، طردشدگان حذف شده [از جامعه، اما] همراهانی همگام
 [با هم] در یک راه هستند. [ولی] هیچ پناه دهنده ای، آن دو را
 پناه نمی دهد. (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۶۵) و (نهج البلاغه، خطبة ۱۴۷).

مرحوم امام خمینی «ره»:

... اینجانب از روی جدّ، نه

تعارف معمولی می‌گویم:

از عمر به یاد رفته خود در راه
اشتباه و جهالت تأسف دارم. و شما
ای فرزندانِ پرومند اسلام، حوزه‌ها و
دانشگاه‌ها را از توجه به شؤونات
قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن بیدار
کنید. تدریس قرآن در هر رشته‌ای از
آن را محطّ نظر و مقصد اعلاّی خود
قرار دهید. مبادا خدای ناخواسته در
آخر عمر که ضعف پیروی بر شما
هجوم کرد - از کرده‌ها پشیمان و
تأسف بر ایام جوانی بخورید،

همچون نویسنده.

«صحیفه نور» ج ۲۰، ص ۲۰، س ۲۶»

مرحوم علامه طباطبایی «ره»:

«علوم حوزوی به گونه‌ای تنظیم
شده‌اند که به هیچ وجه به قرآن
احتیاج ندارند، به طوری که شخص
متعلّم می‌تواند تمام این علوم را از
صرف، نحو، بیان، لغت، حدیث،
رجال، درایه، فقه و اصول فراگرفته
به آخر برسد و آن‌گاه متخصص در
آن‌ها بشود و ماهر شده در آن‌ها
اجتهاد کند ولی اساساً قرآن نخواند و
جلدش را هم دست نزنند! در حقیقت
برای قرآن چیزی جز تلاوت کردنش
برای کسب ثواب و یا بازوبندی
فرزندان که از حوادث روزگار
حفظشان کند چیزی نمانده، اگر اهل
عبرتی، عبرت بگیر!»

۱. تفسیر المیزان فارسی، ۴۰ جلدی، ج ۱۰، ص ۱۱۷.

۲. تفسیر المیزان فارسی، ۲۰ جلدی، ج ۵، ص ۲۵۰.

مع‌الاسف به دست دشمنان توطئه‌گر و دوستان جاهل، قرآن این کتاب

سرنوشت‌ساز، نقشی جز در گورستان‌ها و مجالس مردگان نداشت و ندارد!!

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به خواست خدا تکرار این رساله و عمل به آن موجب رضای



حضرت آدمس آله است مهدوی تهرانی

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَافْضَلُ الصَّلَاةِ
وَالسَّلَامِ عَلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَافْضَلِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ مُحَمَّدٌ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
الْمَعْصُومِينَ الْمَكْرَمِينَ وَالسَّلَامَ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادَةِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.»
«نماز» که واژه‌ی قرآنی اش «صلاة» است، و از «صلاه»: گیرانه،
اشتقاق یافته، خود بهترین گیرانه «نور» است، که تاریکی‌های زوال‌پذیر
را می‌زداید، و نمازگزار را مصداق «أَعْبُدُ اللَّهَ كَمَا تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَهُوَ
يَرَاكَ»^(۱) می‌نماید که:

«خدا را عبادت کن، گویی که تو او را می‌بینی، و اگر نمی‌توانی او را
ببینی، پس او تو را می‌بیند.» که در هر صورت تو در محضر او یی.
بر همین مبنا «نماز» بزرگ‌ترین و پایدارترین استوانه‌ی دین بوده، و
تاریک آن همچون مشرکان و تکذیب‌کنندگان جهان آخرت به شمار
آمده است، که در پاسخ «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ» چه شما را در دوزخ
افکنده، گویند: «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ. وَ لَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينَ. وَ كُنَّا
نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ. وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ»^(۲)

۱- إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۲۸، الباب التاسع و الثلاثون في المراقبة ۱ و قال النبي ﷺ
لبعض أصحابه...».

۲- (۲۶:۷۲) در این کتاب اسامی سوره‌ها و آیات قرآن یا عدد ذکر می‌شود ۱ عدد اول از
سمت راست، شماره سوره ۱ و عدد دوم، شماره آیه است: (سوره: آیه)

«از نمازگزاران نبودیم. و بینوا را طعام نمی دادیم. و ما با فروروندگان در باطل همگام بودیم. و ما به وسیله‌ی [گمان غلط نسبت به] روز [ظهور] طاعت^(۱) [قیامت را] تکذیب می کردیم.»

و این «نماز» هرگز ترک شدنی نیست، زیرا رمز ظاهر و باطن بندگی است، مگر هنگام حیض و نفاس، که در اینجا نیز برزنان معذور واجب است با وضو و رو به قبله به اندازه‌ی مدت نماز، خدا را با گفتن اذکاری یاد کنند البته مستحب است در حالت نشسته بدون نیت نماز، تمام اذکار نماز را بخوانند، که «عَمَش صَلَوَاتٍ لَا تُتْرَكُ عَلَيَّ كُلِّ خَالٍ»^(۲)

و این عبادت ویژه، خود نمایانگر اصل «توحید»: «الّا الله» است، که با پیمودن رمز نفي «لا اِلهَ» نقش می‌گیرد و بهترین وسیله‌اش «روزه» است که نمایانگر جهت سلبي: «لا اله» می‌باشد.

اگرچه «روزه» خود عبادتی دایمی نیست، بلکه با موانعی چون حیض و نفاس و بیماری، انجامش حرام است که در این صورت با «لا اله»

- ۱- روز آشکار شدن صورت ظاهری هر عملی، همراه با حقیقت باطنی یا ملکوت آن.
- ۲- وجوب ذکر گفتن در اوقات نماز برای حیاض و نساء، بر مبنای دلالی قطعی از کتاب و سنت است که ذیلاً بیان می‌شود: اولاً بر پایه‌ی آیه «لَقِيمُ الصَّلَاةِ يَذْكُرِي» (۱۴:۲۰) که دلیل اقامه‌ی نماز را «ذکر الله» دانسته؛ اگر شخصی از خواندن نماز معذور باشد، مانند غریق؛ به هیچ وجهی «ذکر الله» از عهده‌اش ساقط نمی‌گردد و در هر صورت با گفتن حداقل یک بار «تکبیر» و یا با اشاره، «ذکر الله» بر او واجب است و همچنین بر طبق قاعده‌ی فقهی «العيسور لا يترك بالمعسورة» و احادیثی از امام صادق عليه السلام با مضمون «عَمَش صَلَوَاتٍ لَا تُتْرَكُ عَلَيَّ كُلِّ خَالٍ» (اصول کافی: ج ۳، ص ۲۷۸ و التهذيب: ج ۲، ص ۱۷۲) و «عَمَش صَلَوَاتٍ يُعْتَلَنَ عَلَيَّ كُلِّ خَالٍ» (بهار الاتوار: ج ۸۸، ص ۲۹۹) هرگز نماز در هیچ حالی، مطلقاً ترک نمی‌شود و شخص معذور باید بدل آن را به‌جا آورد، در نتیجه پنج حدیثی که در «وسائل الشیعه»، ابواب الحيض، باب چهلم» وجوب ذکرگویی حیاض و نساء در اوقات نماز را از امام باقر و امام صادق عليهما السلام گزارش داده است، چون هیچ حدیثی با آن مخالف نیست در ذیل آیه شریفه مذکوره، حجت بالعمه‌ی الهیه است و خلاصه‌ی احادیث مورد نظر، حکم فقهی مذکور در متن این صفحه می‌باشد که حکم ثابت الهی است.

منافات دارد؛ ولی قائل «الا الله» در هر صورت راه «لا اله» را پیموده که به چنان اثباتی در توحید خدا رسیده است.

و اگرچه تمامی عقاید و اعمال مؤمن، نقشی از «لا اله الا الله» دارد، ولی نقش و نقشه و الایش در «نماز» نمودار است، که جهت سلبی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» آن، یعنی «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^(۱) بدین معنی است که نمازِ خداخواه خدا را و خدا بین، از گناهان تجاوزگر و بزرگ، و از سایر گناهان باز می‌دارد، و جهت ایجابی آن «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^(۲) است که: «نماز را برای یاد من بپا دار».

«نماز» به تعداد اسماء حسناى الهی، ۹۹ بار در قرآن یاد شده، و چنان که «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ»^(۳) معانی و اوصاف ذاتی و فعلی ربوبیت را بیانگر است، اسمای حسناى «نماز» نیز بیانگر بندگی شایسته برای خداست.

«اقامة صلاة» که در قرآن با واژه‌های گوناگون آمده، بیانگر بپا داشتن این فریضه ممتاز الهی است و نه تنها بجا آوردنش، که از نظر ظاهر و باطن، کمیت و کیفیت، وقت، شرایط، اجزاء و مقدماتش، بایستی به میزان بیان شریعت برپا گردد.

بپا داشتن نماز در حدود امکان بایستی انجام گردد و هیچ عذر و بیماری، جز آنچه گذشت، کیفیتش را به کلی تغییر نمی‌دهد، مگر در صورتی که واجبی مهم‌تر پیش آید که در آن حال به اندازه رفع ضرورت و عسر، تنها از چگونگی واجبات نماز-نه رکعات آن-کاسته می‌شود. و بالاخره این اصل قرآنی و روایتی، با بدیهیات عقلی، علمی و تجربی تمامی بشریت هماهنگ است که همیشه واجب مهم‌تر یا بر

واجب دیگری تقدّم می‌یابد و یا از کمّ یا کیفیتش می‌کاهد.

و آیا نماز که اهمّ واجبات است با عملی غیر مهمّ چون سفر، از این قاعده استثنا می‌شود؟ در حالی که به فرمان الهی در هر صورتی بایستی پیا داشته شود، گرچه در حال غرق و احتضار، که احياناً با گفتن یک مرتبه «تکبیر» انجام می‌گردد.

و اگر هم شما در شریعت قرآن، تمامی ابواب فقهی واجبات و محرمات را جستجو کنید، هرگز تقدّم مهمّ بر اهمّ یا واجب بر اَوْجِب یا حرام بر حرام‌تر و یا تساوی میان هر یک از آنها را مشاهده نمی‌کنید، تا چه رسد که عملی غیر واجب چون مسافرت بر بزرگترین و ممتازترین واجبات الهی که نماز است تقدّم یابد!!

در اینجا این پرسش خیلی به جا است که چگونه در مسافرت‌های معینی، روزه حرام و نماز هم - بدون هیچ مانعی مهمتر و یا مهم - شکسته می‌شود؟ یا این که سفر هر اندازه هم دور و دراز باشد، حالت معارضه‌ای با هیچ واجبی - به ویژه - با این اهمیت را ندارد، که روزه را مبتلا به ترک، و نماز را شکسته کند.

پاسخ این پرسش در قرآن چنین است که روزه در حالت «خَرَج» که طاقت روزه‌دار طاق شود، از وجوبش ساقط می‌گردد، و در صورت «عُسْر» که بیماری زیان‌آور است حرام می‌باشد.

نماز هم از نظر کیفیتش - در غیر حالت غرق و احتضار - تنها در صورتی کاستی می‌یابد که تکمیلش خطری را برای نوامیس پنج‌گانه دین، جان، عقل، عرض و مال پیش آورد، که پرهیز از آن خطر، واجب‌تر از حفظ کیفیت کامل نماز است و دیگر هیچ.

و اما روزه از دیدگاه قرآن، تنها منحصربه سه حالت: بُسْر، حَرَج و عُسْر است؛ در حالت بُسْر به طور کلی، آیه‌ی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ

عَلَيْكُمْ الصَّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ^(۱) و وظیفه‌ی مؤمنین را تبیین نموده است که: «هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه‌داری بر شما نوشته (: پس واجب) شد، چنان‌که بر کسانی پیش از شما نوشته شد، شاید شما تقوا پیشه کنید.»

پس معذوران - که روزه برایشان موجب «عسر» و ضرر است، هرگز نباید روزه بگیرند، که روزه آن‌ها برخلاف تقواست، زیرا زیان‌بار می‌باشد: ﴿وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ^(۲)﴾: «و کسی که بیمار یا در حال سفر بود، پس تعدادی از روزهای دیگر را [روزه بدارد]؛ در اینجا «سفری» که به دنبال «مرض» آمده، تنها صرف سفر نیست، بلکه آن‌گونه سفری است که روزه‌اش «عسرآور» و مضر باشد، چنان‌که خدای سبحان در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ «خدا [نسبت] به شما [تکلیف] آسان می‌خواهد و [نسبت] به شما [تکلیف] سخت نمی‌خواهد.» و این عسر برخلاف آن چه گمان می‌شود تنها زحمت نیست، زیرا هر روزه‌ای زحمت دارد بلکه معنای عسر، ضرر است؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید:

﴿فَذَلِكِ يُومِتُكُمُ يَوْمَ عَسِيرٍ^(۳)﴾: «پس آنچنان روزی، روز بسیار سختی است.» و آیا زحمت جهنم تنها دشواری عادی است و یا ضرر شدید؟ در باب تیمم بدل از وضو و غسل هم می‌بینیم که خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا^(۴)﴾: «و اگر بیمار یا در حال سفر بودید یا یکی از شما از مکان فضای حاجت بازگشت یا [با] زنان همبستر شدید، پس [برای وضو یا غسل] آبی نیافتید، بلندای

پاکیزه‌ای: (چیزی پاکیزه) را [برای تیمم] جویا شوید.»

در این جا نیافتن آب برای مریض، حکمتش عذر بیماری است، یعنی با وجود آب هم نباید وضو یا غسل انجام دهد، ولی برای مسافرت‌ها، حکمتش خود سفر نیست، بلکه در اینجا نبود یا کمبود آب موضوعیت دارد، زیرا در سفرهای هنگام نزول قرآن - آن هم در حجاز که مردم در وطن خود نیز مبتلا به قحطی آب بوده‌اند - آبی چندان وجود نداشته است، بلکه گهگاهی مردم از تشنگی هلاک می‌شدند؛ در روزه نیز چنان است، که نبود یا کمبود آب در سفر - اضافه بر سختی‌های دیگر - موجب عسر و ضرر برای روزه‌دار است، که اگر عسری نباشد چنان حکمی هم نخواهد بود.

و اگر هم مقصود از آن، حرکت سفری باشد، چون این حرکت در مقصد سفر منتفی است باید شخص مکلف در این مقصد روزه‌دار باشد؛ یعنی اگر هم - فرضاً - بپذیریم سفر موجب افطار روزه است، با این حال چون آیه می‌فرماید: «عَلَى سَفَرٍ» که معنایش: «در حال سیر و سفر» است، بنابراین در پایان سفر - که مانند وطن است - حتی اگر یک روز هم توقف کنید چون ماندن شما در آن جا مصداق «عَلَى سَفَرٍ» نیست، باید روزه‌دار باشید که دیگر قصد اقامت ده روز، معنایی ندارد؛ در نتیجه با پذیرش فرض مذکور نیز فتوای عمومیت افطار روزه در سفر باطل است.

و میانگین حالت عادی و عسر، «حرج» است که: «وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ بِطَعَامٍ مُّشْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^(۱): «و بر کسانی که روزه برایشان طاقت فرساست فدیهِ‌ای [واجب است که] خوراک بی‌نواهی است، پس کسی که خیری را

به زحمت انجام داد، همان برایش بهتر است و این که [در حال حَرَج] روزه بگیرد، برایتان بهتر است، اگر می دانستید.

و این حالتِ میانگین - که روزه، نه واجب باشد و نه حرام؛ بر پایه آباتی است، مانند: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»^(۱) «و [خدا] در دین بر شما هیچ [تکلیف] طاقت فرسایی قرار نداده، ولی در عین حال، اگر عملی را با حرج انجام دادی، بهتر است. مگر در تکالیفی که کلاً جانفرساست مانند جهاد فی سبیل الله که واجب کفایی است.

و آیا روزه طاقت فرما مستحب است، ولی روزه‌ی بدون طاقت فرسایی و حرج، تنها بر مبنای «سفر» حرام است؟ حال آن که احياناً سفری را که موجب ترک روزه می دانند فرح بخش و افزایش دهنده نیرو نیز هست! و آیا کم، بیشتر از بیش است، که در صورت «حرج» - در وطن - روزه مستحب، ولی در صورت سفر بدون حرج، روزه حرام باشد! بر این اساس تنها عذری که روزه را حرام می کند «عسر» و زیان است که در این صورت ترک روزه از انجام آن مهم تر است، و آن چه از وجوبش می اندازد، «حرج» و طاقت فرسایی است و دیگر هیچ.

این حکم روزه است که اهمیت وجوبش از نماز کمتر می باشد و آیا در هر سفری که عسر و حرجی وجود نداشته باشد از کیفیت نماز کاسته می شود تا از رکعاتش در «سفر» کاسته گردد؟!

قرآن، قصر از صلوة را فقط به هنگام خوف، جایز و واجب دانسته که آن هم تنها در انحصار کیفیات نماز است. نه کمیت: (تعداد رکعات). زیرا نمازگزار می تواند به هنگام راه رفتن یا دویدن و پا در حالی که سواره است، حتی اگر بیش از چهار رکعت نماز هم بر او واجب بود، همان را بدون هیچ حرج و عسری انجام دهد و آیه‌ی قصر نیز چنین است:

﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ (۱۰۱:۴)

«و هنگامی که در زمین زدید: به سختی گام نهادید، [در سفر یا وطن، حرکت و سبیری دشوار داشتید] پس گناهی بر شما نیست که از نماز بکاهید، اگر بترسید کسانی که کفر ورزیدند، [بر ضد] شما آشوبی [جنگی برپا] کنند، همانا کافران دشمنانی آشکارکننده‌ی [دشمنی‌شان] برایتان بوده‌اند.»

در اینجا هم می‌بینیم که نصّ آیه ﴿ضربتم﴾ است و نه «سافرتم»، زیرا در کل قرآن «سفر» لفظ ویژه‌ی خود را دارد، ولی ﴿ضربتم فی الارض﴾ فقط زدنی در زمین با پیمودنی سخت و دشوار است، چه در جنگ - چنانکه آیه‌ی مورد بحث هم درباره جنگ است - و یا درباره‌ی کاری دشوار مانند تجارت - چنانکه در آیه‌ی (۲۰:۷۳) آمده - و این دو اعم است از پیمودن راهی در وطن و یا در سفر.

و به اصطلاح منطقی میان «ضرب فی الارض» و «سفر» رابطه‌ی عموم من وجه برقرار است که گاهی هر دو وجه وجود دارد، مانند سفری جنگی و یا تجارتنی دشوار و گاهی یکی از آن‌هاست؛ مثل سفری بدون خطر و دشواری که صرف سفر است و یا راهی دارای خطر و ضرر و دشواری در وطن که «ضرب فی الارض» است.

بنابراین ﴿ضربتم فی الارض﴾ در اختصاص سفر نیست و محور حکم قصر در این آیه کاری خطر دار و جانکاه است و در آیه‌ی (۲۳۹:۲) این کاستی از کیفیت نماز به کل خوف‌ها تعمیم داده شده است که: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا﴾ «پس اگر بترسید پیاده یا سواره [نماز را محافظت کنید] که تنها از کیفیت نماز - آن هم به اندازه‌ی رفع خوف - کاسته می‌شود.»

و اما ﴿فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ﴾: پس گناهی بر شما نیست. پاسخگویی کسانی است که بر پایه اهمیت نماز گمان می‌کردند حتی به هنگام خطر هجوم دشمن و مانند آن نیز بایستی نماز را بدون کم و کاستی انجام داد گرچه جانشان هم در خطر باشد، در حالی که از باب برتری «اهم» مانند حفظ جان، بر «مهم» که تکمیل کیفیت «نماز» است، تنها به منظور حفظ از خطر دشمن نمازشان کاستی می‌پذیرد، که در دنباله این آیه خطر هجوم دشمن را در حالت نماز جماعت متذکر شده و بیان نموده که چنان خطری، تنها از رکعات جماعتی نماز- که مأمومین اقامه می‌کنند- می‌کاهد، ولی تعداد اصلی رکعات آن ثابت است و باید بقیه نماز را در حال حرکت و یا رعایت احتیاط دفاعی ادامه داده و تکمیل کنند. ولی امام بدون هیچ گونه کاستی - حتی در کیفیت - نمازش را تداوم می‌بخشد، البته اکنون، چنان نبردی هم چندان وجود ندارد، زیرا جنگ‌های تن به تن بسیار کم است.

سپس برای جبران این کاستی در کیفیت نماز، برای یاد مداوم خدا، دستوری آمده است که: ﴿فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَتُقُودًا وَ عَلٰى جُنُوبِكُمْ﴾^(۱) «پس هنگامی که نماز - خوف - را انجام دادید، خدا را ایستاده و نشسته و به پهلوهایتان یاد کنید.» که کاستن از کیفیت نماز را جبران کند؛ زیرا در زمینه‌ی ترس، کاستی از کیفیت نماز حاصل شده بود: ﴿فَإِذَا إِطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾^(۲)

«پس هنگامی که آرامش یافتید، نماز را [بدون کاستی] به پا دارید.» که تمامی شرایطش را به خوبی انجام دهید و این اطمینان پس از خوف تنها آرامشی پس از ترس است و پس .

و در پاسخ این پرسش که چرا نمی‌توانیم نماز کامل را به زمانی

دیگر محوّل کنیم - و بایستی در اینجا از کیفیت آن بکاهیم - فرماید:

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾^(۱)

«همانا نماز بر مؤمنان نوشته‌ای [بس واجب] بوده [در] وقتی معین شده» که بایستی در وقتش انجام شود. پس اگر در وقت معین نماز به سبب هجوم دشمن و مانند آن، مورد ترس واقع شدیدی، تنها به اندازه‌ی جلوگیری از خطر، نمازتان مبتلا به کاستی - در کیفیتش - می‌شود، که این کاستن تنها بر حسب ضرورت و خطر و خوف است.

پس در حالت اطمینان از خطر چه در سفر و یا حضر، باید بدون چون و چرا، تمامی اجزاء، شرایط، کمیات و کیفیات نماز را انجام داد. مطالب فوق‌الذکر در بیان حالت «عسر» و ضرر بود، ولی در صورت «حرج» که طاقت فرسایی عمل است و جوب به جواز تبدیل می‌شود، که در این حال بر مبنای قاعده‌ی ﴿فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ﴾^(۲) انجام هر عملی با وجود طاقت فرسا بودن آن بهتر است.

و بالاخره: ﴿أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾ با شرط ﴿إِنْ خِفْتُمْ﴾ نازل شده است، که فقط قصر از کیفیت نماز را در بردارد، گرچه در زمان‌های کنونی - که ترسی از جنگ تن به تن و مانند آن وجود ندارد - قصر کیفی از نماز بسیار کم اتفاق می‌افتد، و در آخر آیه ﴿فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ﴾ بها داشتن واجبات کیفیتی نماز را از قصر به اتمام برگشت می‌دهد، و دیگر هیچ علت یا حکمتی که نماز را کوتاه کند، و از چگونگی اش بکاهد، وجود ندارد. وانگهی اگر هم ﴿ضُرِبْتُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ به معنای سفر باشد، کل سفرها را، و ﴿الصَّلَاةِ﴾ هم تمامی نمازهای پنج‌گانه را در بر دارد. بنابراین اختصاص آن به سه نماز از پنج نماز و اختصاص سفر هم به چهار فرسنگ یا یک روز راه، بی‌مورد است، و در صورت خوف نیز

هرگز چاره‌اش کاستی از رکعات نماز نیست؛ چون احیاناً مقدار کمی توقف هم جان فرساست.

آری، کاستی از عدد رکعات نماز هیچ اثری در خوف‌زدایی ندارد، که اگر چند لحظه هم در جایی ترسناک توقف کنی، خوف همچنان گریبانگیر شماست، ولی اگر فوراً جایگاه نماز را ترک کرده و از کیفیت ایستایی در نماز بکاهی، خطر برطرف می‌شود.

اگر چه نمازگزار می‌تواند در حال حرکت و فرار از مکان خوف‌ناک، حتی چهل رکعت نماز هم بخواند، زیرا خوف هیچ‌گونه آسیبی به تعداد رکعات نماز وارد نمی‌کند.

با این حال چگونه پذیرفته است که با چند کیلومتر دور شدن از «وطن» و قرارگهتان نمازهای چهار رکعتی واجب را نصف کنی؟ که اگر این کار را انجام ندهی، نمازت باطل و حرام باشد!

با آن که صرف سفر نه عسری دارد و نه خَرَجی، که اگر هم ضرر و خطری وجود داشته باشد، جلوگیری از هیچ خطری با کاستن دو رکعت از نماز تحقق نمی‌یابد، بلکه بر حسب آیه‌ی مذکوره و آیه‌ای دیگر تنها از کیفیت نماز کم می‌شود که:

﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَ تَمُوا لِلَّهِ فَاِتَيْنَٰ خِفْتُمْ فَرِجَالًا اَوْ رُكْبَانًا فَاِذَا اٰمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَمَا عَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَكُوْنُوْا تَعْلَمُوْنَ﴾^(۱): «بر نمازها [به طور کامل] نگاهیانی کنید - خصوصاً - نماز میانی^(۲) و برای خدا [در نماز] خاشعانه قیام کنید، پس اگر بترسید [که

۲۳۹:۲-۱

۲- در «الصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ» چون کلمه‌ی «الصَّلَاةِ» و «الْوُسْطَىٰ» هر دو مفرد می‌باشند، بنابراین قدر مسلم صلاة وسطای مطلق مراد است که نماز صبح می‌باشد. هم‌چنین آیه‌ی ﴿اَمِ الصَّلَاةِ لِذُلُوْبِ الشَّمْسِ اِلَىٰ غَسَقِ الْبَلِّ وَ قُرْآنِ الْفَجْرِ اِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ شَهَادَةً﴾ (۷۸:۱۷) که

در صورت تکمیل نماز گزندی بر جان یا دین یا عقل یا عرض و یا مالی شما برسد [پیاده یا سواره] نماز را محافظت کنید، پس هنگامی که ایمن شدید خدا را یاد کنید، چنان که [به] شما آموخت آنچه را نمی توانستید بدانید.»

در اینجا مقصود، انجام کامل «نماز» است که آن را ابستاده و با تمامی اجزاء و شرایط کاملش - در قیام، رکوع، سجود و تشهد - به پا دارید.

در آیه نساء ﴿إِنْ خِفْتُمْ﴾ شرط اصلی ﴿أَنْ تَقْضُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾ است، که تنها برای جلوگیری از خوف جانی در جنگ، چه در سفر و یا حضر، از کیفیت نماز بکاهید.^(۱)

ولی آیهی بقره ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ﴾، مطلق «خوف» گذشته از جان؛ دین، عقل، عرض و مال را نیز در بر می گیرد، که بالاخره برای نگهداشتن مهم تر از مهم صرف نظر می شود، و برای حفظ نوامیس پنج گانه، چیزی از کیفیت نمازتان کاسته می گردد، که این خود جمع میان هر دو واجب است.

و آیا در سفری که نه ترسی از دشمن وجود دارد و نه خطری با حرجی دیگر، بایستی نماز را شکسته بخوانیم؟ که دو رکعتش را ترک کنیم، و بر اندام زیبای بزرگ ترین واجبات: (نماز) چنان شکستی را وارد

۱- در این جا ﴿قُرْآنَ النَّجْرِ﴾ پس از نمازهای ظهرین و عشاءین، صریحاً به معنای نماز صبح است؛ سپس «ال» (الف و لام جنسی) در هر دو کلمه ی ﴿الصَّلَاةِ﴾ و ﴿الزُّسْفِ﴾ نمازهای وسطای غیر مطلق مانند نماز ظهر و نماز جمعه را نیز در بر دارد بنابراین نماز میانی مطلق، که میان شب و روز واقع شده نماز صبح است و نماز میانی غیر مطلق که در میان دو نماز روزانه قرار دارد نماز ظهر است و هم چنین نماز میانی غیر مطلق که در بین هفته ها واقع شده نماز جمعه می باشد.

۱- تفسیر فقهی این آیه در رساله توضح المسائل نوین و کتاب ترجمان قرآن به تفصیل آمده است.

کنیم ۱۹ در حالی که نه تنها مانعی واجب تر و اهم از نماز وجود ندارد، بلکه سفر به هیچ وجه سبب واجب کردن عملی غیر واجب و یا حرام کردن کاری غیر حرام نیست و اگر هم حرجی وجود داشته باشد، تنها وجوب کیفیتی نماز را از بین می برد و استحباب مؤکدش همچنان باقی است.

ما در میان واجبات جمعی و فردی، چه عینی و یا کفائی، هرگز به واجبی بر نمی خوریم که بدون رعایت اوجب از آن یا واجب برابرش از وجوب بیفتند؛ تا چه رسد که حرام هم بشود و اتمام نماز و انجام روزه بدون هیچ علتی مورد تهدید قرار گیرد.

پس آیا نماز - که عمود دین و استوانه یقین است - و حتی به هنگام جنگ رسول الله ﷺ با کفار، اقامه آن به صورت جماعت امر شده و در آن شرایط سخت نیز وجوب جماعتی آن، به استحباب مبدل نگشته، باید برای سفر که احیاناً از ماندن در وطن هم راحت تر است - مثلاً با مسافرتی کوتاه و راحت به وسیله هواپیما از تهران به مشهد - بنیانش سست شده و شکسته گردد؟ و نه تنها اتمامش از وجوب بیفتد که حرام هم بشود - و مورد تهدید نیز واقع گردد - تا بعضی به عنوان روایت و انمود سازند که: آیا بخشش خدا را رد می کنید؟ در صورتی که اولاً دلیلی قطعی بر بخشش دو رکعت از نمازهای چهار رکعتی وجود ندارد و ثانیاً هرگونه بخششی از عبادت - بدون هیچ علتی به ویژه در غیر حالت حرج و عسر - چشم پوشی از بندگی خداست! و گرنه باید بخشش کُل نماز نیز صحیح باشد!

در «قرآن» که پایه اصلی اسلام است هرگز اشاره ای هم به این معنای خلاف عقل نیست، که واجبی بدون هیچ علت و یا حکمتی - مانند روزه - ساقط گردد، و یا - همچون نماز - کاستی یابد!

«تأویل» هم که در اختصاص خدای تعالی است و بعضاً آن را به وسیله‌ی وحی بر رسول الله ﷺ و یا الهام به امامان معصوم علیهم‌السلام پس از وی القاء فرموده است، در این گونه موارد زمینه‌ای ندارد، زیرا معنایش توسعه دادن به حکمی است که در قرآن، نمونه‌ای از آن ذکر شده، و مأخذ حکم را معصوم به وحی یا الهام الهی می‌داند، زیرا مورد الحاقی یا باید با مورد منصوص برابر و یا حداقل به آن نزدیک باشد، و مجرد سفری که هرگز خطر و ضرری برای روزه داری و اتمام نماز ندارد، به هیچ وجهی قابل پیوند زدن به زمینه ترس و خطر نیست، تا حالت عادی و احياناً راحت‌تر از وطن را به موارد ترس و خطر ملحق سازند. پیوند نماز و روزه سفر به گونه‌ای مطلق به دو مورد قصر نماز در خطر، و افطار روزه در مرض، همچون پیوند زدن صفر به هزار است، که اگر خوف و ضرری وجود داشت از نماز کاسته شود و روزه نیز ممنوع گردد، و اگر هم هیچ خوف و ضرری نبود به مجرد سفر هشت فرسنگی و یا یک روزه، قصر عملی گردد، گرچه اتمام نماز و انجام روزه راحت‌تر و دلپذیرتر از به جا آوردن آن در وطن باشد!

حال آن که بر اساس نص قرآن انجام هر عمل خیری با حرج و زحمت، مستحب می‌باشد و حرام نیست. پس چرا فتوا می‌دهند که انجام نماز کامل در سفری که هیچ‌گونه حرجی ندارد حرام است. و چرا روزه‌ی بدون حرج را در سفرهای معینی حرام می‌دانند؟!

و بالاخره اگر اندکی ناراحتی که احياناً در سفر هست موجب قصر و افطار بود می‌بایست قرآن که «بِإِنْ لِنَلَّاسِ» است حکم آن را بیان می‌کرد تا حکم ناراحتی‌های بیشتر به روشنی از آن فهمیده شود؛ نه این که تنها «إِنْ خِفْتُمْ» و یا «عَسْرًا» آن هم ترس بر جان و مانند آن در قرآن به عنوان قصر و افطار، به گونه «حَضْرًا» مطرح گردد، و آنگاه مواردی دیگر

نیز که هرگز خوف و خطر و ناراحتی هم ندارد و حتی برای مسافر راحت تر است، بدون هیچ عملی به آن پیوند زده شود!

در حالی که می بینیم هرگز اشاره‌ای هم در قرآن به جواز یا وجوب قصر نماز در سفر نشده است؟! بلکه دو نص قرآنی، قصر بدون خوف را و یک نص قرآنی، افطار بدون عسر را کلاً نفی کرده است.

ولی اکنون که حکم قرآن درباره‌ی قصر و افطار تنها به صورت حصر در خوف و عسر نازل شده است، روایت چه نقشی در برابر نص قرآن، می‌تواند داشته باشد، به ویژه آن که این روایات هم متضاد است!

مثلاً روایتی که ^(۱) «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ» در قصر نماز به هنگام جنگ

را به معنی «لا جُنَاحَ»، در سعی بین صفا و مروه تأویل می‌کند، از این نظر مخدوش است که در آیه‌ی «لا جُنَاحَ» با «وَمَنْ يُعْظَمْ شَفَاؤُ اللَّهِ» ^(۲)

وجوب رکنی و شعائری سعی ثابت شده، و «لا جُنَاحَ» گمان‌گناه در

سعی را - به هنگام بازگرداندن بت‌ها توسط مشرکان به میان صفا و مروه

در حُمْرَةَ الْقُصَاءِ - برطرف می‌سازد، و آیا «سفر» از «شَفَاؤُ اللَّهِ» است که

اولاً واجب باشد، و در ثانی از تکمیل نماز مهم‌تر بوده تا بدون هیچ

علت یا حکمتی آن را مبتلای به قصر کنند، در حالی که «إِنْ خِفْتُمْ» در

هر دو آیه‌ی بقره و نساء، خودگواه انحصار حکم الهی در قصر صلاه به

مورد ترس است، زیرا مقابله‌ی اطمینان و آرامش است و دیگر هیچ.

و نه تنها «نماز و روزه» - که سرآمد واجبات فرعی اسلامند - بلکه

واجباتی بسیار کوچک هم هرگز بدون برخورد با واجب مهم‌تر از بین

نمی‌روند؛ مگر در صورتی که نتوان هر دو را با کاستی از کوچک‌تر به

جای آورد.

۱ - جامع احادیث الشیعة، ج ۸، ص ۲۰، در سه روایت

پس این چه «ضرورت» اسلامی است که بایستی «نماز» در سفر «قصر» و روزه هم در آن ترک شود، در صورتی که با اهتمام به نص قرآن اگر هم به دور کرة زمین، پیاده سفر کنیم هرگز قصری، مگر در صورت ضرورت نخواهیم داشت.

اگر چه حکم روزه‌ای که موجب عسر یا حرجی گردد افطار است، ولی برای عدد رکعات نماز در سفر هرگز عسر یا حرجی متصور نیست. مگر در نبردی زیانبار و عسرآور که به عنوان نمونه «خوف» از دشمن، آن هم در نماز جماعتی به هنگام جنگ، برای حفظ نیروهای اسلام نماز قصر می‌گردد، که تنها از کیفیت جماعتی نماز و کیفیت نماز فرادای پس از آن - و نه از تعداد رکعاتش - کاسته می‌شود.

و شما می‌بینید که در قرآن هیچ اشاره‌ای به قصر نماز در مطلق سفر نداریم که آیه «بقره» دربارهٔ صلاة خوف به طور مطلق است، و آیه «نساء» نیز - که دربارهٔ جنگ نازل شده - تقییدی به سفر ندارد. (۱)

ما از مجموع دو آیه مذکور این حکم را می‌فهمیم که تنها با ترس در انجام کامل نماز باید از کیفیتش کاست، و نه از رکعاتش. و اگر هم - فرضاً - سفری موجب کاستن از رکعات نماز بود، پس چرا نمازهای چهار رکعتی به نصف کاهش می‌یابد، ولی از نماز مغرب هرگز چیزی کم نمی‌شود، آیا نماز مغرب از نماز ظهر: (نماز وسطای روز) برتر است؟!

۱ - البته ترس در جنگ هم مصداق منحصر به فرد خوف نیست، بلکه کل موارد خوف، موضوع قصر می‌باشد، بدین معنا که جنگ موضوعیتی برای خوف ندارد، زیرا علت قصر فقط خوف است. مثل این که بگوییم: به حسن ظلم نکتید؟ در این جا مصداق نفی ظلم، حسن است ولی ظلم کلیت دارد و چون جنگ هم خوف آور است مصداق قصر می‌باشد که در غیر این صورت اگر در جنگ هم خوفی نباشد نماز شکسته نمی‌شود، چنان‌که «شرط» قصر در قرآن بر مبنای «إِنْ يَخْشَوْنَ» فقط خوف است. و جنگ «ظرف» خوف است نه شرط خوف؛ بنابراین خوف تنها شرط قصر می‌باشد.

«بحث روایی»

با امتثال اوامر مبارک حضرات اهل بیت نبوت علیهم السلام

مبنی بر وجوب مؤکد عرضه احادیث به قرآن

روایات نیز درباره قصر صلاة چند گونه است که باید بر محور دلیل اول اسلام: قرآن بررسی گردد؛ مثلاً بعضی از روایات تنها خوف^(۱) را موجب تغییر کیفیت نماز دانسته، که این دسته از روایات موافق قرآن و مقبول است.

و روایت «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَوْمًا ضَامُوا حِينَ أَفْطَرُوا وَ قَصَرُوا عُصَابَهُمْ...» که پیامبر، روزه داران را به هنگامی که حضرتش افطار و قصر نمود گناهکار نامید. در موردی است که بر حسب نص آیه نساء نماز را در جنگ به جماعت برپا داشته بودند و نه در هر سفری، بلکه بر حسب آیهی نساء، «قصر» از چگونگی نماز پیامبر و افطار روزه آن حضرت تنها به هنگام خطر و یا ضرر بوده و تقییدی به سفر و یا حضر نداشته است.

و روایات^(۲) «لَا تَزَالُ السَّائِرَةُ» که «قصر» نماز را برای تمامی مسافران واجب دانسته، طبعاً نظر به سفر معینی دارد که هشت فرسنگ یا یک روز راه بوده، و یا همان سفر جنگ است، و بالاخره کاستی از کیفیت نماز در صورت ضرورت بوده است.

روایاتی هم که در نمازهای چهار رکعتی برای مسافران دو رکعت و برای دیگران چهار رکعت را مقرر نموده، برخلاف دو آیهی قصر است، که هر دو مدنی است، و نیز با روایاتی که برای نمازهای واجب، مفده رکعت را از آغاز اسلام مقرر فرموده مخالف است.

و روایات^(۱) «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ تَصَدَّقَ عَلَى مَرْضَى أُمَّتِي وَ مُسَافِرِيهَا بِالتَّقْصِيرِ وَ الْإِفْطَارِ...» که هر دوی تقصیر و افطار را به طور تساوی برای بیماران و مسافران مقرر نموده برخلاف ضرورت اسلامی است، زیرا اگر مسافر نمازش را باید قصر کند، بیمار هرگز چنان نیست، مگر این که مقصود از آن، قصر در کیفیت نماز به هنگام ناامنی در سفر، و بیماری به طور مطلق باشد.

و روایاتی هم که اضافه^(۲) دو رکعت نماز را بر دو رکعت دیگر در نمازهای چهار رکعتی از جانب خود پیامبر ﷺ دانسته، برخلاف وظیفه رسالت است، که حضرتش «رسول» بوده و نه ترکیبی از رسالت و ربوبیت؛ چون بر مبنای آیه:

﴿وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾^(۳) خدا، در حکم - تکوینی و تشریحی - اش احدی را شریک نمی‌کند.

و بالاخره اگر روایات قصر نماز و افطار روزه مختص به سفر بدون خطر باشد و هیچ گونه توجیهی هم نپذیرد، چون برخلاف ضرورت قرآنی است هرگز پذیرفتنی نیست.

و اگر فرضاً ما نیز بتوانیم به روایات قصر صلاة و افطار صوم - برخلاف نص قرآن - عمل کنیم، تنها «مَسِيرَةُ يَوْمٍ...» میزان است که امروزه با وسایل نقلیه‌ی معمولی بیش از هزار کیلومتر و با هواپیما حدود بیست هزار و یا بیشتر است.

زیرا با بررسی روایاتی که هشت فرسنگ را ملاک قصر قرار داده و روایات دیگری که یک روز راه را میزان گرفته، به این نتیجه می‌رسیم که در گذشته این دو اندازه زمانی و مسافتی برابر بوده‌اند.

۱- جامع احادیث الشیعة، ح ۵۹۵۵ ۲- جامع احادیث الشیعة، ح ۵۹۶۷

ولی اکنون که یک روز راه حدوداً دوپست برابر هشت فرسنگ است، برابری این دو میزان برای قصر و افطار هرگز پذیرفته نیست، زیرا با هشت فرسنگ میزان اصلی و یک روز راه فرعی می‌باشد، و یا این که قضیه بالعکس است.

البته روایات زیادی تنها یک روز راه را معیار اصلی قصر دانسته است، یعنی اگر مسافر هشت فرسنگ سفر کرد یک روز راه رفته، و هرگز چنان نیست که اگر یک روز راه برود هشت فرسنگ رفته باشد، و در بعضی از احادیث هم این نکته تصریح شده است که:

«إِنَّمَا جُمِلَ يَوْمٌ ثَمَانِيَةَ فَرَسِيخٍ لِأَنَّ ثَمَانِيَةَ فَرَسِيخٍ هِيَ سَبْعُ أَلْفَيْ مِائَةٍ وَتِسْعُونَ وَتِسْعُونَ مِيلًا عَلَى التَّسْبِيحِ وَهِيَ أَكْثَرُ النَّسِيرِ الَّذِي تَسِيرُهُ الْجَمَالُونَ وَالْمُكَارِبُونَ»^(۱) یعنی یک روز راه با اغلب وسایل سفر، مناط قصر است و امروزه یک روز راه با خودروهای عادی بیش از هزار کیلومتر است.

گرچه در بیشتر بودن وسایل نوعی سفر نیز سخنی داریم که در باب نماز مسافر «تبصرة الفقهاء» مفصلاً ذکر شده و خلاصه‌اش این است که عبادتی فردی مانند نماز، در عذرهایش، هرگز تابع نوع مردم نیست و اگر یک روز راه - بگونه‌ای مطلق و یا به شرط خوف - موجب قصر باشد، این امر شخصی هرگز تابع اکثریت جامعه نیست، چنان که بیماری اکثریت بیماران، روزه را تنها بر آنان حرام می‌کند نه بر همگان. ولی در هر حال، قصر نماز در سفر هشت فرسنگی امروز، برخلاف قرآن و نیز مخالف روایاتی است که یک روز راه را میزان قصر و افطار قرار داده‌اند، گرچه معیار اخیر هم پذیرفته نیست.

۱- وسائل الشیعة، ابواب صلاة المسافر، باب ۱، ح ۲، (رواه فی العلل و عبون الاخبار) عن الامام الرضا علیه السلام.

ما در کتاب «نماز مسافر با وسایل امروزی»^(۱) به گونه‌ای مشروح، میزان بودن یک روز راه را با بیشترین وسایل مسافرت بیان کرده‌ایم. سپس در «تبصرة الفقهاء» و «رساله‌ی توضیح المسائل نوین» روشنگری بیشتری نموده‌ایم که کلاً سفر بدون خطر و ضرر از گردونه‌ی قصر و افطار بیرون شده است.

و در اینجا هم با تدبیر بیشتر در دو آیه‌ی قصر و افطار این مبنا را مستحکم‌تر ساخته‌ایم.

و بالاخره روایات و نظرات فقیهان و شرع‌مداران هر اندازه هم زیاد و چشمگیر باشد، هرگز در تقابل با قرآن، نقشی ندارد، مگر این که آن‌ها را با قرآن ردّ، و یا معنا کنیم.

در نتیجه امروزه در تمامی کره زمین و هر جای دیگر، هرگز قصر در کیفیت نماز - تا چد رسد به کمّیتش - و نیز افطارِ روزه در هیچ سفری وجود ندارد، مگر ضرورت و اولویتی که سبب افطار روزه گردد و تنها از کیفیت نماز بکااهد و دیگر هیچ.

اینک با بیانی مکرّر و مختصر، تصریح می‌کنیم که شرط **«إِنْ خِفْتُمْ»** در قصر نماز و **«عُسْر»** در افطار روزه، هرگز قابل محو یا الحاق نیست که محوش برخلاف نصّ قرآن، و پیوندش نیز ملحق کردنِ ناچیز به چیز است، و همچنین از نظر کتاب و سنّت همیشه اهمّ بر مهمّ مقدّم

۱- کتاب مذکور برای برخی از مراجع شیعه چون آیه‌الله خمینی، آیه‌الله خویی، آیه‌الله حکیم و آیه‌الله شاهرودی و... در سالیان دهه‌ی ۵۰ و ۶۰ ارسال شد و پاسخی بر ردّ آن دریافت نگردید و همچنین رساله‌ی «الفقهاء بین الکتاب و السنّة» که حاوی یکصد حکم فقهی از احکام مهجور قرآنی به انضمام حکم نماز و روزه‌ی مسافر می‌باشد، به همراه نامه‌ی درخواست نقد پیرامون آن، در اوایل دهه‌ی ۸۰، به سال ۱۳۷۳ ه. ش برای بیش از یکصد و بیست نفر از علمای اسلام ارسال گردید و اکنون قریب به هفت سال است که همه‌ی آنان سکوت کرده‌اند.

است،^(۱) تا چه رسد به جایی که هرگز مهمی هم مطرح نباشد، زیرا سفر بی خطر و یا بدون حرج و زحمت، هیچ معارضه‌ای با تکمیل نماز و انجام روزه ندارد، تا جریان اهم و مهم پیش آید، و بالاخره قرآن، اصلاً به موضوعیت مطلق سفر، برای قصر و افطار اشاره‌ای نکرده، بلکه تصریح به انحصار قصر و افطار در خوف و یا ضرر نموده است، در حالی که اگر برخلاف موازین مذکور، خود سفر نیز موضوعیتی داشت لازم بود مکرراً یا حداقل یک بار یاد شود، تا در میان احکام شرعی، به گونه‌ای استثنایی جای خود را باز کند!

و اگر هم سفر در باب روزه ذکر شده، بر مبنای موضوعیت «عسر» برای مسافران زمان نزول آیه است چنان که خدای متعال می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾^(۲). «خدا [نسبت] به شما [تکلیف] آسان می‌خواهد و [نسبت] به شما [تکلیف] سخت نمی‌خواهد. چنان که همین سفر در باب وضو از مصادیق ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً﴾^(۳) می‌باشد، که مقصود از آن، نبودن آب در سفرهای سابق بوده، چنان‌که حکم تیمم برای مریض به علت ناتوانی در استعمال آب در وضو یا غسل، تشریح شده است.

و همان‌گونه که در موضوع «گره» روایات از نظر وزن و مساحت متضادند، و حکمش این است که «گره» آب زیادی است که با

۱- عقل مطلق نیز این تقدّم را به وضوح می‌پذیرد، البته استناد ما به عقل در این جا تنها بر این میناست که عقل فقط وسیله‌ی دریافت احکام از کتاب و سنت است یعنی کاشف حکم الهی است نه این که در برابر دو دلیل انحصاری کتاب و سنت، استقلالی داشته باشد و آنان که عقل را با اجماع، به عنوان دو دلیل مُشْرِع، هم‌ردیف کتاب و سنت جعل کرده‌اند، متأسفانه عملاً برای شارع مقدّس، شریک قائل شده‌اند و باید توبه کنند، زیرا قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَا يُشْرِكْ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾ (۲۶: ۱۸) و خدادر حکم - تکوینی و تشریحی - اش، احدی را شریک نمی‌کند.

نجاست‌های عادی تغییرپذیر نیست.

در موضوع سفر نیز می‌بینیم که نه تنها روایات شیعه و سنی در مقابل یکدیگرند، بلکه روایات شیعی هم مبتلا به تضادهایی می‌باشند، چنان که اختلاف مسافت بین چهار فرسنگ، ده فرسنگ و دوازده فرسنگ، کاملاً واضح است.

و تفاوت زمانی سفر در روایات نیز، یک روز راه و یک شبانه روز و دو روز راه و سه روز راه است، و از جهت زحمت سفر نیز «وَلَهُمْ وَأَيُّ سَفَرٍ أَشَدُّ مَيْتَةً»^(۱) در صحیحی فضلی سه‌گانه دربارهٔ تقصیر نماز در سرزمین «سُنی» آمده، که مشقت و سختی را میزان قصر مقرر کرده است و این هم خود مشقتی زیانبار در تکمیل کیفیت نماز است و نه در تعداد رکعاتش.

و بالاخره فتاویٰ مختلفی پیرامون موضوع قصر نماز و روزه در «سفر» وجود دارد بدین صورت که:

اصلاً در نماز مسافر هیچ‌گونه قصری وجود ندارد^(۲) در هر سفری - هر اندازه هم کم باشد - نماز، قصر است^(۳) و نیز در یک فرسنگ،^(۴) هشت فرسنگ،^(۵) دوازده فرسنگ، دو روز که شانزده فرسنگ بوده و در یک روز راه^(۶) قصر نماز مطرح شده است!

ولی بالاخره این تضاد - بین روایات از یک طرف، و میان اقوال از

۱- وسائل الشیعة، ابواب صلاة المسافر، باب ۳، ح ۱- عن معاوية بن عمار أنه قال لأبي عبد الله عليه السلام: «إن أهل مكة يتنون الصلاة بعرفات، فقال: ويلهم أو ويحتم وأى سفر أشد منه لا، لا نيتهم.»

۲- چنان که از محمد بن الحسن نقل شده و نظر ما نیز همین است.

۳- از دحیة کلبی است.

۴- بعضی از علمای سنی مذهب.

۵- رأی معمولی اکثریت فقهای شیعه است.

۶- این نظریه، فتاویٰ سید نورالدین صاحب مدارک و شهید اول و صاحب وسیله و چند نفر دیگر از علمای شیعه است. بالاخره در حکم نماز مسافر میان فقهای سنی بیست فتاویٰ مختلف و در میان شیعه هم چند فتوا مطرح شده است.

طرف دیگر - باید بر محور محک اصلی اسلام که قرآن است حل شود، که نتیجه اش انحصار قصر در کیفیت نماز و افطار روزه به زمینه خطر و ضرر است، که به اندازه رفع این دو از کیفیت نماز کاهش داده می شود، و روزه نیز کلاً ترک می گردد.

این حکم ضروری میان مسلمین است که این گونه برخلاف مبانی کتاب و سنت می باشد، تا چه رسد به احکامی غیر ضروری چه مشهور و یا اجماعی، که اگر دلیلی از کتاب و سنت قطعیه نداشته، و یا برخلاف آن ها بوده باشد، در هر دو صورت از دیدگاه اسلام مردود است. و اینک نظرانی از علمای شیعه ذکر می گردد که خود، تفاوت در حکم نماز مسافر را مشخص می کند، بدین گونه که:

۱- اگر مسافر در ضمن وقت نماز، سفر کرد، باید نماز را تمام بخواند که این نظریه میان متأخرین مشهور است. (۱)

۲- در صورت فوق هم باید نماز را قصر نماید. (۲)

۳- اگر وقت باقی است نماز را تمام بخواند وگرنه آن را قصر کند. (۳)

۴- اگر زمان و مسافت سفر برابر بودند که حکم آن معلوم است، ولی اگر اختلاف داشتند، ظاهر کتاب «ذکرئ» (تألیف شهید اول) این است که مقدار مسافت یک روز راه ترجیح دارد، چنان که در «کشف الالتهاس» و «الموجز الحاوی» نیز چنین آمده، و در «المدارک»

۱- چنان که از «حسن» نقل شده و مورد پذیرش مقنع، منتهی، مختلف، تحریر، تذکره، نهاية الاحکام، ارشاد، ایضاح، دروس، بیان، لمعه، موجز، مختصر، جعفریه، جامع المقاصد، فوائد الشرایع، تعلیق النافع، ارشاد الجعفریه، المیسیه، الغزیه، الروضة و المسالک است.

۲- چنان که از علی بن الحسین صدوق در «الرساله» و سید در «المصباح» و مفید و «خبر القفق» منسوب به امام رضا علیه السلام و مبسوط، سرائر، شرایع، نافع، تبصره، مجمع البرهان، مدارک، الروضة، رساله صاحب معالم، التجبیه، مفاتیح، ریاض، مصابیح و در حاشیه «مدارک» آمده است.

۳- چنان که در «استبصار»، «تهذیب»، «فقیه»، «مبسوط»، «الکامل» و «النهایه» آمده است.

و «الذخیره» تخییر میان قصر و اتمام است، و در «المصابیح» آمده که هر کدام را توانست واجب است انجام دهد و اگر هر دو را توانست مخیر است، گرچه در این صورت میزان هشت فرسنگ تقدم دارد، و شهید ثانی در «الروض» یک روز راه را برگزیده، چنان که در «مجمع البرهان» نیز ذکر شده است.

۵- اگر مدت مسافرت به گونه‌ای طولانی شود که از صدق سفر بیرون رود ظاهراً حکم مسافر را ندارد و باید نماز را به طور کامل بخواند، چنان که شهید اول در «الذکر» آورده است.

کوتاه سخن درباره‌ی قصر نماز و افطار روزه این است که کاستی از کمیت یا کیفیت نماز - بدون هیچ علتی به جز پیمودن مسافتی - که احياناً از اقامت در وطن هم راحت تر است برخلاف نصوصی از قرآن و موازین فقهی است و با هیچ میزان معقول و مقبولی قابل پذیرش نیست. بالاخره علت اصلی تمامی اختلافات بین علمای اسلام، عمل نکردن به فرمان قطعی الصدور و متواتر «وجوب عرضی احادیث به قرآن» است که متأسفانه اکثریت حوزویان با پرچسب «ظنی الدلالة»^(۱) به

۱- اصطلاحی است که در اصول فقه سنتی رایج در حوزه‌های علمیه به قرآن نسبت داده می‌شود و مقصود از آن این است که «دلالت معانی لغات قرآن در حدّ ظن و گمان است» در نتیجه علم به معنای لغت قرآن حاصل نمی‌شود، مگر با بیان حدیث که امین خود «دور مصرح» را دربردارد، زیرا اهل بیت رسالت علیهم السلام برای شناخت درستی و نادرستی احادیث، مردم را به «وجوب عرضی احادیث به قرآن»، امر فرموده‌اند.

و اگر - فرضاً - قرآن «قطعی الدلالة» نباشد، این عرضیه بیهوده است و در این صورت نه قرآن و نه حدیث، هیچ‌کدام حجت شرعی نیستند که نتیجتاً براساس آیه‌ی: ﴿لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (۱۷: ۲۶) عمل به احکام اسلام، حرام خواهد بود. حال آن‌که اولاً خدای سبحان می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ آلِهِمْ وَآلِهِمْ﴾ (۱۷: ۹) «همانا این قرآن، به آنچه استوارتر، محکمتر و ارزشمندتر است، هدایت می‌کند.» و ثانیاً حضرتش امر فرموده که به وسیله‌ی قرآن دارای عصمت شوید، چنان که فرماید: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾

قرآن، نخست راه علم به شرع را بسته‌اند و سپس برای معنی کردن قرآن، توسل به روایت را - که ظنی بودن سند و دلالتش بسیار زیاد است - تنها راه فهم قرآن دانسته‌اند.

عجبا! این چه اعجاز عالی در فصاحت و بلاغت قرآن است که ظنی است! ولی سخنان دیگران که بر مبنای عقل و روشنگری باشد، قطعی است! ما هرگز چنان تهمتی را از کفار و معارضان قرآن هم در طول تاریخ اسلامی نشنیده‌ایم که به قرآن نسبت داده‌باشند! (۱)

این بهتان به عنوان «قداست قرآن»، بدست دوستان جاهل شایع شده و کتمان بیان قرآن، توسط گروهی از حوزویان را در پی داشته و مع‌الاسف در حوزه‌های اسلامی، رنگی ثابت به خود گرفته است.

چنان که نصوصی از قرآن را که کاملاً واضح است نمی‌پذیرند، مثلاً

«و همگی به وسیله‌ی ریمان خدا [یا کوشش] دارای عصمت [علمی] شوید و [یا همدیگر از پیرامون این ریمان] متفرق نگردید.»

و از آن جا که عصمت عقیدتی و عملی منحصر به معصومین علیهم‌السلام است در می‌یابیم که آیه کریمه به عصمت علمی قرآنی امر کرده است. حال اگر نتوانیم به وسیله‌ی قرآن، از نظر علمی، معصوم از خطا شویم، معنایش این است که خدای سبحان - معاذ الله - به محال امر فرموده، و این خود افتراقی کذب است که از ساحت قدسش به دور است.

بنابراین معتصمین و متمسکین به قرآن، بهتر و والاتر از همگان به حقیقت اسلام رسیده‌اند و با عرضی احادیث بر قرآن، یا کمال اطمینان به سخنان قطعی پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام دست یافته‌اند. و اینان همان مصلحانند که قرآن درباره‌ی آنان می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُتَشَكَّرُونَ بِالْكِتَابِ وَأَمَرُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ» (۱۷۰: ۷) «و کسانی که به وسیله‌ی کتاب: قرآن، [خود و دیگران را از خطا] نگاهبانی می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند، [مصلحند] همانا ما پاداش مصلحان را شایع نمی‌کنیم.»

۱- فعلاً هیچ سندی در دسترس نیست که نشان دهد کافران عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا ادواری بعد، در قبال معجزه فصاحت و بلاغت علیای قرآن، به خود جرأت داده باشند که تهمت «ظنی الدلالة» را بر قرآن روا دارند! حتی گروهی «پانصد نفره» از علمای اهل کتاب که به تحریف و تناقضات فراوان در تورات و انجیل، اعتراف کرده‌اند، تورات و انجیل را «ظنی الدلالة» نمی‌دانند! برای آگاهی بیشتر به کتاب «رمز وحدت در شریعت» مراجعه شود.

معنای حرمت ازدواج با زناکار را در آیه ﴿حَرَّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾، به «جواز» تبدیل می‌کنند یا معنای وجوب وصیت را در آیه ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْأُولَادِ وَالْإِقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ به استحباب میدل می‌نمایند و یا معنای جواز اعتکاف در کل مساجد را در آیه ﴿وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ﴾ به مساجد جامع منحصر می‌کنند. البته نصوص کتمان شده قرآن توسط آنان بسیار زیاد است که پیش از پانصد نص مهجور فرآنی را در رساله فقهی استدلالی «تبصرة الفقهاء» و رساله «الفقهاء بين الكتاب والسنة» آورده‌ایم. اگرچه قرآن با آیاتی چون:

﴿هٰذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ﴾، ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَرَهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَانزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مَبِينًا﴾، ﴿تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾، ﴿قُرْآنٍ مَّبِينٍ﴾، ﴿هٰذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ﴾، ﴿آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾، ﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ﴾، ﴿وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا. قَيِّمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهِ﴾، ﴿الْقُرْآنَ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾، و...؛ تهمت «ظنی الدلالة» را از ساحت قدس خود نفی کرده و کتمان‌کنندگان بیان قرآن را مورد تهدید شدید الهی قرار داده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ (۱۵۹:۲) «بی‌گمان کسانی که آن چه را ما از آیات روشن و هدایت نازل کردیم، کتمان می‌کنند، پس از آن که آن‌ها را در قرآن برای مردم آشکار کردیم، اینان را خدا لعنت می‌کند و لعنت‌کنندگان [نیز] آنان را لعنت می‌کنند.»

در پایان با عنایت به شکایت پیامبر اکرم ﷺ در قرآن که: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَٰذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ (۳۰:۲۵) «و پیامبر گفت: پروردگارا! همانا قوم من [الفاظ] این قرآن را دور شده [از معنای اش] در بر گرفتند.» از فقهاء و اندیشمندان اسلامی با اصرار و تمنا

می‌خواهیم که اسلام عزیز را در تمامی علوم اسلامی از نو بر پایه کتاب الله و سنت قطعی‌های رسول الله ﷺ و سیره‌ی ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام بررسی کنند، و ساحت قدس قرآن مبین را از تهمت ناروای «ظنی الذلّالة» میرا بدانند و بیان روشن و متقن قرآن را که «قطعی الذلّالة» است، برکل نظرات و روایات متناقض و یا غیر ثابت مقدم دارند، و این عادت جاهلانۀ تقدّس مآبانه را از جامعه اسلامی بزدایند که: مگر علمای دیگر اشتباه کرده و یا عمداً برخلاف قرآن فتوا داده‌اند! که شما بر خلاف آن‌ها فتوا می‌دهید! زیرا بر پایه هر دوی اجتهاد و تقلید، پیروی و بزرگداشت نظرانی که بر خلاف قرآن می‌باشد محکوم است، به ویژه «اجتهاد» که هرگز تقلیدبردار نیست، که شما با دیدگاهی اجتهادی بر اساس قرآن و سنت قطعی حکمی را بفهمی، ولی چون برخلاف نظرات علمای دیگر است، جرأت پیروی از حکم الهی را نکنی! ^(۱)

بدترین سفاهت و کجروی این جرأت توهمین‌آمیز است که به ملاحظه نظرات علما، برخلاف «کتاب الله» فتوا دهی. و صاحب‌نظران راستین را به کژی و کج سلیقگی متهم سازی!

آری؛ این است راه آزاد در شناخت دین بدون هیچ گونه تحمیلی و رها از هر قید و بندی، تا ببینیم علمای آزاده آزاداندیش و امت اسلامی با آن چه برخوردی می‌کنند. ﴿...لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِتُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾

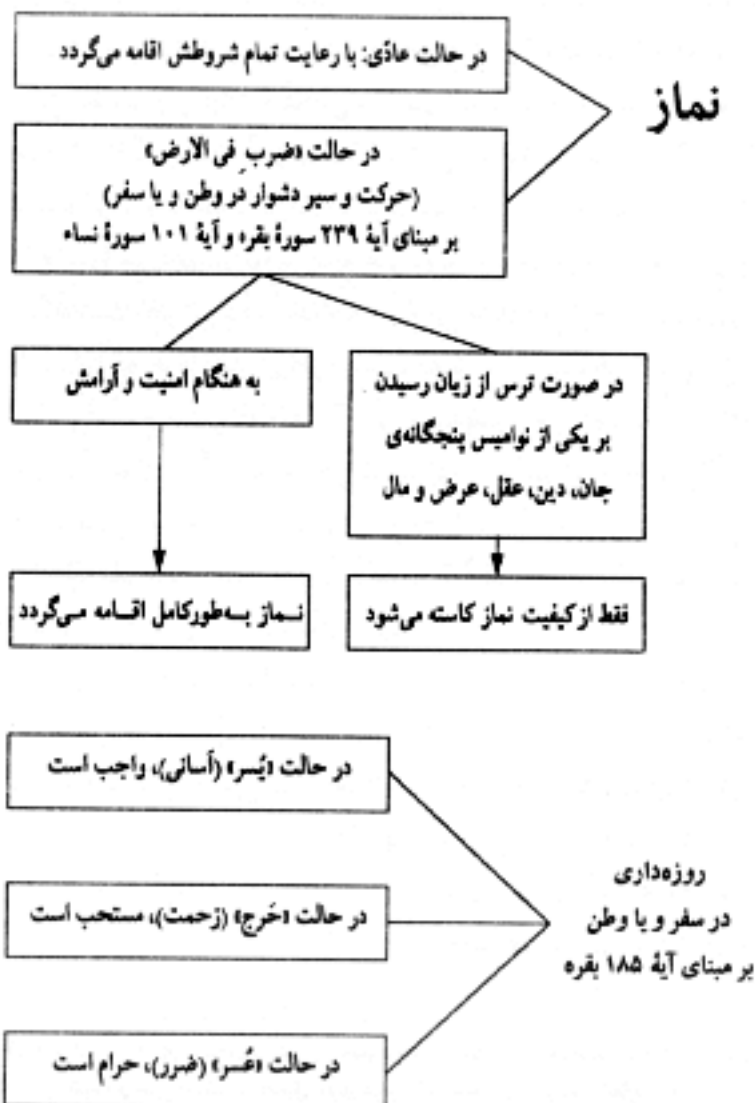
چهارشنبه. عید فطر ۱۴۱۳ هـ. ق. - ۱۳۷۲/۱/۴

حوزه‌ی علمی قم - محمّد صادقی تهرانی

جامعه علوم القرآن - تلفن: ۲۹۴۴۲۵

۱- با توکل به خدای سبحان، بیش از پانصد فتوای فقهی که مخالف نظرات مشهور علمای شیعه و سنی است، با تحقیق دقیق در رساله استدلالی «تبصرة الفقهاء» و نیز تعداد بسیاری از آن‌ها را در «رساله توضیح المسائل نوین» از قرآن و سنت نقل نموده‌ایم.

«نمودار خلاصه کتاب»



قال الامام امير المؤمنين عليه السلام:

«وَتَمَسُّكَ بِخَيْلِ الْقُرْآنِ وَاسْتَنْصِخْهُ وَاجْلُ حِلَالَهُ وَحَرْمُ حَرَامِهِ»

و به ريسان قرآن چنگ زن و آن را پنددهنده خویش قرار ده
و حلالش را حلال و حرامش را حرام بدان.

«نهج البلاغه»

مناظرهٔ مکتوب پیرامون نماز مسافر

اینک مشتاقان «مناظره» بین فقه اعلای قرآنی و فقه سنتی
می‌توانند چهرهٔ «حقیقت مهجور قرآنی» را به عیان مشاهده کنند.

متن نتیجه بررسی حضرت آیه الله آقای ابوطالب تجلیل تبریزی
درباره‌ی رساله نماز و روزه‌ی مسافران (نامه اول)^(۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضور محترم حضرت آیه الله آقای صادقی تهرانی

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ

لازم دانستم به دوست چهل و پنج سال پیش خود نتیجه‌ی بررسی
خود را در مورد جزوه صلاة مسافر معروض دارم.

در مورد آیه فصر = آیه شریفه به حسب منطوق دلالت دارد بر قصر
صلاة در سفر در صورت خوف از فتنه کفار، و از حکم صلاة در سفر در
صورت عدم خوف از فتنه کفار ساکت است. و اما دلالت به حسب
مفهوم منوط به این است که ذکر قید جهت دیگری نداشته باشد، مثلاً
اگر مولی بگوید اگر زید آمد به او احترام کن، در صورتی که آمدن زید
فعلاً مطرح است دلالت نمی‌کند که اگر زید نیامد به او احترام لازم
نیست. همچنین موقع نزول آیه چون خوف از فتنه کفار در سفرها
مطرح بود، ذکر آن در آیه فصر دلالت نمی‌کند که اگر خوف منتفی شد
دیگر قصر نباید کرد.

در مورد حکم قصر صلاة در اسلام = قصر صلاة در مطلق سفر به
امر رسول الله ﷺ و اجماعی میان همه مسلمین، در تمام ازمینه از زمان
رسول الله ﷺ تاکنون است، و احدی از فقهای سنی و شیعه تاکنون
حکم قصر را مخصوص خوف از فتنه کفار ندانسته است، تنها اختلافی
که میان عامه و خاصه وجود دارد در رخصت یا عزیمت بودن حکم

۱- از این صفحه به بعد، آنچه در زیر نویس صفحات پا داخل [کروشه] آمده، در متن
اصلي نامه‌ها نبوده و نکاتی الحاقی است.

قصر است، و ثانیاً در تمام احادیث صلاة مسافر در وسایل که مشتمل بر ۲۹ باب و حاصل جمع تعداد احادیث ذکر شده در آنها (۲۲۹) حدیث است،^(۱) در هیچ کدام از آنها قید خوف ذکر نشده و در همه آنها موضوع حکم قصر سفر بدون قید خوف است^(۲) در صورتی که مورد ابتلاء مردم از زمان نزول آیه که زمان خوف از کفار بود، پس از تسلط مسلمین در زمان رسول الله ﷺ تا زمان ما هیچ گاه خوف از کفار در مسافرت‌های معمولی مسلمین مطرح نبود، و همه این احکام قصر در محیط‌های اسلامی که خوف از کفار مطرح نبود به مردم القاء شده است، و در مورد بعضی از آنها خصوصیتی دارد مانند قصر در رفتن حجاج از مکه به عرفات. و قصر در مکه و مدینه که همیشه تحت سبطه اسلام است، اصلاً خوف از کفار در مورد آنها معنی ندارد.

۱- اولاً: در وسائل الشیعة تعداد احادیث ابواب صلاة مسافر (۲۴۷) حدیث است. ثانیاً: اگر درباره حکمی فقهی، هزار روایت داشته باشیم که راوی اول از معصوم علیه السلام، یک نفر باشد، مجموع آنها یک روایت محسوب می‌شود. ثالثاً: از ۲۴۷ روایت مذکور، حدوداً ۱۶ روایت، قصر عددی نماز در سفر را مطرح کرده و ۱۴ روایت نیز بر قصر نمازهای چهار رکعتی به دو رکعت دلالت دارند که در این میان ۷ روایت، دارای سندهای مقطوعه و مضمره هستند و با این که اصلاً سند ندارند. و ۷ روایت هم با سند متصل به معصوم منسوبند که دو روایت از آن دارای رجال تضعیف شده هستند!

می‌ماند ۵ روایت با سند متصل منسوب به معصوم علیه السلام که مخالف دو نص قرآنی است و فتوای مشهور از آن اتخاذ شده، حال آن که تقریباً در ۲۱۷ روایت، قصر بطور مطلق ذکر گردیده است که در این جا هم با انجام وظیفه شرعی «و جوب عرضه‌ی احادیث به کتاب الله»، قضیه حل است، زیرا نص دو آیه‌ی خوف، چنان قصری را به انحصار قصر کیفی در حال خوف، حمل می‌کند. و حتی با عدم رجوع به قرآن نیز، تعارض روایات ابواب صلاة المسافر با هم، موجب تساقط آنهاست.

۲- ولی در بعضی روایات - مانند صحیح‌ه‌ی فضلالی سه گانه، قید مشقت ذکر شده و روایاتی هم که در آنها خوف قید نشده، باید با نص دو آیه خوف تقیید گردند و بسی شگفت‌انگیز است که در فقه سنتی، نص و یا ظاهر آیات عام و یا مطلق را با روایت تخصیص و تقیید می‌کنند؛ ولی از عکس آن اجتناب می‌ورزند!!

و ثالثاً قصر برای صلاة خوف ۳ رکعت تعیین شد که یک رکعت بخواند کافی و صحیح است. و برای صلاة مسافر دو رکعت، اصولاً رکعات و تعداد آن‌ها برای نماز با سنت تعیین شده نه با قرآن کریم، تا چه رسد به تعداد رکعات آن در سفر.

در مورد شبهه‌ای هم که درباره مسافت سفر قصر نگاشته بودید وجه إندفاع آن را بدون اسناد به کسی در «تعلیقات عروة الوثقی» که به طور تحقیقی نوشته‌ام ذکر کرده‌ام انشاءالله تعالی پس از طبع به حضورتان تقدیم می‌دارم.

والسلام علیکم ورحمةالله- ابوطالب تجلیل التبریزی ۷۳/۴/۲۶

متن پاسخ حضرت آیه‌الله العظمی صادق‌العلوی (پاسخ نامه اول)

بسم الله الرحمن الرحيم

بعدالسلام علیکم ورحمةالله

این اولین جوابیه‌ای است که پس از حدود سی سال در مورد نظریه نماز قصر دریافت داشته‌ام، ولی اگر حضرت تعالی جزوه «مسافران» را با دقت بر مبنای آیات قرآنی ملاحظه فرمایید - و اصالة القرآن را منظور نظر دارید، لااقل مسأله قصر در نظرتان مردّد خواهد شد. ما در «تبصرة الفقهاء»، «نماز مسافر»، «الفرقان» و... که طبعاً به نظر مبارکتان نرسیده، اولاً نماز قصر را مخصوص «مسیره یوم» دانسته‌ایم، که در این باره هم، از علمای بزرگ، همراهانی داریم. و در چند سال اخیر نیز کلاً قصر را در اختصاص خوف می‌دانیم.^(۱)

۱- چه در حضر و یا سفر، اگر چه به دورکرة زمین باشد و یا با فضاپیما به آسمان سفر

تَمَسَّک ما هم به مفهوم آیه نیست، زیرا سَنَّت قطعیه که تعداد رکعات نماز را تعیین نموده، بر مبنای ﴿اطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ مقبول است، و روی این اصل، این تعداد [هم] قرآنی است، قرآن هم فقط در صورت خوف آن را قصر دانسته و دیگر هیچ.

وانگهی [لفظ] قصر در آیه اش [اگرچه] هر دو بعد کمی و کیفی را شامل است، [ولی در اینجا تنها قصر کیفی مراد است].^(۱)

و در اینجا برخلاف بعضی جاهای دیگر، حتی استدلال به مفهوم هم درست است و معنی ندارد که ﴿ان خفتم﴾ قصر و ﴿ان لم تخافوا﴾ هم قصر باشد، گرچه قیدی دیگر هم می تواند پس از ﴿ان خفتم﴾ در کار باشد^(۲)، و نه نفی مطلق که ﴿ان لم تخافوا﴾ باشد [بدین معنی که چه

کنیم، البته این تکامل فنوا به سبب نفی کامل پیش فرضها و افکار غیرمطلق حوزوی بوده است که با انجام صد در صد وظیفهٔ وجوب و عرضةٔ احادیث به قرآن؛ و در نهایت بر اعتنایی به اجماع و شهرت؛ حکم ﴿بما نزل الله﴾ را بر مبنای ﴿قل الله یفتنکم﴾ عیناً از متن کتاب و سنّت نقل نموده ایم.

۱- زیرا خوف هرگز سبب کاستن از تعداد رکعات نماز نیست، بلکه فقط موجب کاستی از کیفیت نماز است، بدین صورت که با پیاده روی، پا دوییدن، یا سوارشدن به وسیله ای متحرک و یا هر نوع تدبیر امنیتی دیگر، باید از مکان خوف ناک دور شوبم و در حین فرار نماز را به جا آوریم. البته کیفیت رکوع و سجود به «اشاره» تغییر پیدا کرده و فقط به «ذکر الله» اکتفا می شود.

۲- البته به شرطی که «فید» دیگر، نقیض یا منطوق آیه نباشد، ولی خوف و عدم خوف نقیض یکدیگرند، که این مفهوم مانند منطوق، نفس است و قابل تردید نیست و جمع آن دو با هم مسلماً اشتباه است، زیرا مفهوم دو گونه است: (۱) مفهوم نقیض، چنانکه در بخشی از آیه ۱۰۱ نساء ملاحظه می شود که در جمله «اگر بترسید» منطوق آیه با مفهومش: «اگر نترسید»، تناقض دارد و جمع میان آن دو، جمعی بین متناقضین است، زیرا متعلق نفس آیه؛ ترس در جنگ است و هیچ قید دیگری ندارد، بلکه متعلق اطلاقش کل خوفهاست.

(۲) مفهوم غیر نقیض، مانند اینکه «اگر هم ترسی غیر جانی داشته‌اند حکم همان است، چنانکه در آیه بقره مطلق ترس، علت حکم قصر بیان شده؛ یعنی اگر هم بر جان نترسید ولی بر سایر توامیس بترسید، حکم ﴿قرجالاً أو زکھاناً﴾ هم چنان جاری است، زیرا اطلاق آیه بقره شامل هر خوفی می شود، چون متعلقش جنگ نیست یعنی علاوه بر خوف جانی، خوف بر دین، عقل، عیرض و مال را نیز دربردارد و خوفهای پنجگانه نقیض هم نیستند.

بترسید و چه نترسید کاستی از نماز واجب باشد!!
 وانگهی در آخر آیه می فرماید: ﴿فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ که
 این اقامه، مقابل قصر قبلی و برای اتمام نماز است.

پس بر حسب صدر و ذیل آیه حتی بدون تمسک به مفهومش که
 [در این جا] جایز هم هست، نماز در حالت خوف، قصر، و در صورت
 عدم خوف و اطمینان، تمام است. [که با خوف و عدم اطمینان، و با
 عدم خوف، و اطمینان].

و این خوف که موجب قصر است اعم از سفر و حضر بوده
 و عدمش نیز چنان است، که اصولاً [صرف] سفر، برای قصر نماز،
 [هرگز] نقشی ندارد. مگر سفری که ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا﴾ باشد،
 که در گذشته چنان خوفی وجود داشته، و اینجا قصر از کیفیت نماز
 است، و نه از کمیتش - و در صورت قیدیتِ خوف، نبودنش در
 احادیث، دلیل عدمش نیست، غایب الامر، معارضه میان قرآن و حدیث
 خواهد بود که آن هم حلّ است.

و بالاخره از نظر بعضی احادیث مانند صحیحۃ فضلالی ثلاثه،
 مشقّت، و بعضی دیگر «مسیره بوم» [معیار قصر] است که هر دورا باید
 در اختصاص قصر کیفی بدانیم، و در قرآن هم ﴿إِنْ خِفْتُمْ﴾ حکم را به
 وضوح بیان فرموده است. و کثرت احادیث و اقوال در برابر قرآن، هرگز
 برای فقیه، نقشی ندارد.

ما از این قبیل تَفَرُّدَاتِ فقهی و یا خلاف مشهور و اجماع زیاد
 داریم، که با بررسی «تبصرة الفقهاء» روشن می شود.

[اشکال] عمده این است که فقهای ما و سنی ها نیز محور قرآنی را
 فدای حدیث، شهرت و اجماع نموده اند. و در نتیجه بسیاری از فتاوا بر
 خلاف نصّ و یا ظاهر مستقرّ قرآن است، اگر توفیق تلاقح آزادی بود، با

آن برادر عزیز، به طور مفصل بحثی خواهم داشت، تا بتوانیم دریابیم که فقه قرآن چقدر مظلوم و بی‌رنگ است.

وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

قم المشرفة - محمد صادقی تهرانی

۱۳۷۳/۴/۲۸

«نامه دوم به تاریخ ۱۳۷۳/۴/۳۰»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جناب آقای... دکتر صادقی

سلام علیکم؛ به آیه شریفه ﴿فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ تمسک نموده‌اید که به مجرد رفع خوف باید نماز اتمام شود. توجه فرمایید: طمأنینه و اطمینان در لغت به معنی سکون است، بنابراین معنی آیه این است: وقتی از حرکت باز ایستادید اقامه صلاة کنید.

بلی اگر طمأنینه و اطمینان به قلب إسناد شود مانند آیه ﴿لِيَطْمَئِنُّ قَلْبِي﴾ به معنی سکون قلب است که مقابل آن تردید است نه خوف. سَنَّتْ قَطْعِيَهُ رسول الله ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام که به تواتر ثابت است آن است که صلاة در سفر قصر است و خوف در آن شرط نیست، چه خوف از فتنه کفار و چه خوف دیگر، قرآن کریم در تفصیل احکام شرعی امر به اطاعت رسول الله و ائمه معصومین علیهم السلام نموده می‌فرماید: ﴿اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاطِيعُوا أَوْلِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾.

﴿وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ أَتْبَعِ الْهُدَى﴾

«پاسخ نامه دوم»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوست عزیز حضرت آیه الله تجلیل تبریزی «وَقُلْنَا اللَّهُ لِنُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ الْمَهْجُورَ» پس از عرض سلام و دعای خیر برای آن عزیز که انشاء الله از قشاوات و غشاوات حوزه‌ای - که انسان را از معارف قرآنی دور می‌کند - نجات یابید؛ باز هم معلوم می‌شود به مدارک دوستتان راجع به صلوة قصر مراجعه عمیق فرموده‌اید، و تنها در پاسخ یکی از پنج ایرادی که در جواب نامه اول جنابعالی عرض شد، مرقوم داشته‌اید که «فإذا اطمأنتم» سکون است، با این که این اطمینان در مقابل خوف قبلی است و نه حرکت.

وانگهی در حال صلوة، حرکت و راه رفتن در کار نیست [تا اطمینانش بی حرکتی باشد] و همچنین از نظر لغت، اطمینان، سکون بدن نیست بلکه آرامش در برابر خوف و اضطراب است، و من نمی‌دانم کتاب الله چه گناهی مرتکب شده است که باید برخلاف نص و ظاهرش این گونه اصرار به عمل آید، و بالاخره در اینجا اطمینان که حکمش اتمام نماز است در برابر خوف قرار گرفته که حکمش، قصر از [کیفیت] نماز می‌باشد.

و اما روایات صلوة قصر در سفر بدون خوف، که تواترشان،^(۱) سنت رسول الله و ائمه معصومین علیهم السلام را ثابت نمی‌کند، هر چند هم زیاد باشد، در برابر نص و حتی ظاهر مستفرد قرآن نقشی ندارد و قطعاً

۱- در حالی که متواتر هم نیستند و البته همان‌طور که پیش از این بیان کرده‌یم، تعارض روایات ابواب صلاة المسافر با هم موجب تساؤل آنهاست و اگر هم - فرضاً - هیچ تعارضی با هم نداشتند، پس از عرضه بر قرآن، به علت معارضه با آن، طرد می‌شوند.

شهرت، اجماع و یا ضرورتی که بر خلاف قرآن باشد جعلی است،
وانگهی این حکم صریح خصوصی قرآن است که تفصیلی ندارد و
معارضش صریحاً مردود می‌باشد. در پایان هم لطفی پایانی فرموده‌اید
که: ﴿وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتٰبَعِ الْهُدٰی﴾

آیه شریفه مذکوره، جمله ختامی است نسبت به غیر مسلمان‌ها به
امید مسلمان شدن آن‌ها، و من از سیزده سالگی که مکلف شده‌ام، روز
به روز، اسلام بر مبنای قرآن و سنت موافقه‌اش تبلور یافته و قوی‌تر
می‌شود [و کافر نیستم].
وَالسَّلَامُ عَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصّٰلِحِیْنَ
قم- محمد صادقی تهرانی ۱۳۷۳/۵/۳

«نامه‌ی سوّم»

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

با اعتذار از تأخیر جواب، نامه دیگری به امضاء حضرتعالی دیروز
که از سفر مراجعت کردم به دستم رسید، ناچار شدم با وجود مشغله
زیاد این چند کلمه را برای اتمام حجت بنویسم انشاءالله که این نامه‌ها
مکتوب خودتان نمی‌باشد^(۱) اینک عین نامه ارجاع و نقاط ضعف آن را
علامت‌گذاری و به ترتیب متذکر می‌شوم؛

(۱) ﴿اِذَا ضَرَبْتُمْ فِی الْاَرْضِ...﴾ و ﴿فَاِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِمْوْا الصَّلَاةَ...﴾
دو جمله شرطیه هستند که با کلمه اذا (اداء شرط) شروع شده است.
جمله اولی بیانگر حکم قصر، و جمله دومی بیانگر حکم اتمام است، و

۱- نامه‌ها به انشاء این‌جانب تحریر شده و اگر احیاناً به خط خودم نیست اولاً به علت
مشغله فراوان است، چنانکه مراجعی دیگر هم تنها به امضای نامه‌هاشان مبادرت می‌کنند و
در ثانی به جهت عدم توانایی دستم در نوشتن است که احیاناً به امضاء اکتفا می‌شود.

شرط در جمله شرطیه اول ضرب در ارض؛ و در جمله شرطیه دوم اطمینان است. و به قرینه مقابله مراد از اطمینان مقابل ضرب در ارض یعنی سکون و باز ایستادن از سفر است.

(۲) در نماز سکون بدن لازم است ولی توقف به قدر اداء نماز منافات با صدق صلاۀ در حال سفر یعنی در خلال سفر که حرکت و سیر در ارض است، ندارد. زیرا نزول در اثناء سفر برای استراحت و سایر حوائج ضروری منافات با صدق سفر ندارد.

(۳) اطمینان در لغت به معنی سکون است در «لسان العرب» گوید: «طامن الشيء سکنه و الطمأنینة السکون و اطمأن الرجل اطمئناناً و طمأنینة ای سکن... و اطمأن قلبه ای سکن» و در «قاموس» گوید: «الطمئن بالفتح الساکن کالمطمئن، و اطمأن الی کذا اطمیناناً و طمأنینة و ذاک مطمئن... الی أن قال و من الامر سکن» و در «مفردات الرّاضب» گوید: «الطمأنینة السکون بعد الانزعاج» زعجه قلعه من مکانه فانزعج کما فی القاموس. و در «مجمع البحرین» گوید: «فاذا اطمأنتم ای اقمتم، یقال اطمأنّ بالموضع اقام به واتخذہ وطناً.»

(۴) تواتر آن است که افاده یقین کند و با کلام متواتر از معصوم ظاهر قرآن تفسیر می شود. (اگر چه ما نحن فیه همان طور که بیان شد خلاف ظاهر نیست.)

شما انشاء الله تعالی از کسانی که گفتند کفانا کتاب الله نیستید بلکه از پذیرفتگان اعلام رسمی رسول الله ﷺ که در کتب سنی و شیعه به طور متواتر نقل شده است هستید که فرمود:

«أئی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن تضلّوا ما ان تمسکتکم بهما ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض»

(۵) ضروری هرگز برخلاف قرآن نمی شود اگر چه از آیه متشابهی

خلاف آن توهم شود، انشاء الله تعالی شما هرگز انکار ضروری نمی‌کنید.

در خاتمه این آخرین نامه‌ای است که به حضورتان می‌نویسم و اگر نامه دیگری به نام حضرتعالی رسید با کمال معذرت پذیرفته نخواهد شد.^(۱)
ابوطالب تجلیل تبریزی ۷۳/۵/۲۳

«پاسخ نامه سوّم»

بسم الله الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

با عرض سلام - که مانند پذیرفتن پاسخ نامه سوّمتان از آن [هم] معذور بودید - گرچه به علت اعتذارتان این پاسخ خدمتتان ارسال نمی‌شود، ولی به منظور تکمیل بحث و آگاهی خوانندگان و خواهندگان حقیقت عرض می‌شود، شما در این نامه اصرار دارید - مانند بعضی دیگر از فقها - آیه قصر از دلالت بیفتد تا مجالی وسیع برای ادله دیگر بازگردد.

شما اصرار دارید «فاذا اطمانتتم» به معنی سکون و آرامش پس از برگشت از سفر است، با آن که شرط اصلی «ان تقصروا»، «ان خفتم» است، بلکه اصولاً «اذا ضریتتم» ظرفیه است و نه شرطیه!^(۲) چنان که در تیمم بدل از وضو و غسل هم «او علی سفر» تنها بیانگر زمینه نیافتن

۱- قال الامام علي عليه السلام: «... سیاتی علیکم من بعدی زماناً ... تَبَّ الْکِتَابُ حَمَلْتَهُ... فالکتاب و اهل الکتاب فی ذلک الزمان طریدان منفیان و صاحبان مصطحبان فی طریق واحد لا یؤویهما مؤویة»... به زودی بر شما بعد از من زمانی می‌آید که... عالمان دین [معانی آیات] قرآن را [دور] می‌افکنند... پس قرآن و اهل قرآن در آن زمان، طردشدگان حذف شده [از جامعه، اما] همراهانی همگام [با هم] در یک راه هستند [ولی] هیچ پناه دهنده‌ای، آن دو را پناه نمی‌دهد. (بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۶۵) و (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷).

۲- بدین معنی که شرطیه ظرفیه است و نه شرطیه محضه.

آب است که در گذشته چنان بوده، و بالاخره «فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ» پس از «أَنْ خِفْتُمْ» تنها زوال خوف است، و زمينه خوف هم جنگ و حمله دشمن است، چه در سفر و چه در حضر، که اگر نماز جماعتی در حضر مورد چنان خوفی بود «أَنْ تَقْصُرُوا» هم تحقق دارد.

و شما اطمینان را اینجا با تحقیقات لغوی در اختصاص برگشتن از سفر دانسته‌اید، با آن که در اینجا پس از «أَنْ خِفْتُمْ» آمده و به معنی زوال خوف، و آرامش است، چه در سفر و چه در حضر.

و شما که اصرار دارید طمأنینه به معنی سکون است. آیا طمأنینه پس از زوال خوف که شرط اصلی قصر است از طمأنینه خارج است؟! و اعتراف هم دارید که «الطمأنینه السكون بعد الانزعاج» در حالی که صرف سفر، انزعاجی ندارد، بلکه برحسب تصریحات آیه قصر، اینجا تنها انزعاج بر اثر «أَنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتَنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا» می‌باشد، چه در سفر باشد و چه در حضر، و مجمع البحرین که آن را به معنی اَقَمْتُمْ گرفته، پیروی از سایر فقیهان کرده و نه آن که لغت را معنی کرده باشد، و انگهی اگر از سفر برگشت و اقامه کرد ولی خوف همچنان باقی بود، آیا اینجا چیزی برای حفظ جان از نماز کسر نمی‌شود؟^(۱)

اما قصد تواتر؟ اینجا اگر هم تواتری در میان باشد، بر خلاف نص و با ظاهر مستقر قرآن است. و ما هرگز تواتری ثابت‌تر و روشن‌تر از قرآن

۱- و اگر در اینجا اطمینان تنها به معنای ترک حرکت سفری باشد، نخست عبارت صحیحش «فَإِذَا رَجَعْتُمْ مِنَ السَّفَرِ» است که پس از سفر... و نه «فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ» که اطمینان و آرامش پس از خوف است. آری، در مقصد هر سفری که مدتی بطول می‌انجامد، اطمینان به معنای سکون هست، بلکه احياناً آرامشی بیشتر از وطن برقرار است، ولی «فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ» پس از «فَإِنْ خِفْتُمْ» در آیهی بقره، قطعاً به معنای امن پس از خوف است و نه سکون و توقف از حرکت!

نداریم که برای آن، از حجت فاطمه قرآنی صرفنظر کنیم.^(۱)

اما قضیه «کفانا کتاب الله»: اولاً گفته‌ی عمر «هذا کتاب الله حسینا» یا «حسینا کتاب الله» است، و انگهی «حسینا کتاب الله» از «حسینا الحدیث و الشهرة والاجماع» حصیه‌اش بیشتر نیست! زیرا ما در صورتی روایت را می‌پذیریم که با دلیل اول اسلامی که قرآن است موافق بوده و یا مخالف آن نباشد.

و حدیث ثقلین نیز مقصودش کتاب و سنت است، و اگر مانند صلاة قصر، تعارض میان قرآن و حدیث بود، پذیرفتن این که مطلبی بر خلاف قرآن، سنت است؛ خود برخلاف کتاب و سنت است، زیرا رسول و امامان معصوم علیهم‌السلام هرگز برخلاف کتاب سخنی ندارند.

و این که ضرورت برخلاف قرآن نمی‌شود، خود ضرورت است، ولی این بر خلاف قرآن بودن، روایت را از ضرورت بودن می‌اندازد، و این آیه هم متشابه نیست تا حدیث بتواند آن را معنی کند، اگر هم آیه‌ای متشابه باشد آیات محکم تفسیرش می‌کنند، و آیا «ان خفتم» متشابه است؟ که حالت عدم خوف هم، به مجرد سفر، ملحق به خوف گردد، که در نتیجه، در هر دو صورت خوف و عدم خوف، به هنگام سفر، نماز

۱- و نیز روایات قصر صلاة بر سه قسم است: (۱) قصر در صورت مشقت، (۲) قصر در یک روز راه، (۳) قصر کئی نمازهای چهاررکعتی در چهار فرسنگ، ولی کلاً قصر - در غیر صورت تصریح به دو رکعت - همان قصر کیفی در حال مشقت و یا خطر است و آنچه برخلاف این دو قید باشد، برخلاف آیه قصر است و روایات «مشقت» و «مسیره یوم» یک روز راه را با هشت فرسنگ مسافرتی که در گذشته خوف آور بوده بر مبنای مشقت ترسانک، توجیه می‌کند و حتی یک نص روایتی هم نداریم که قید عدم خوف و مشقت را برای عمومیت قصر صلاة در سفر مطرح کرده باشد. می‌ماند قصر کئی - در برخی از روایات - که این هم برخلاف نص دو آیه قرآنی و مردود است و اگر هم - فرضاً - تمامی روایات باب قصر نماز، نص در سفرهای بدون خوف بود، باز هم به جهت مخالفت با قرآن مقبول نبود.

و در خاتمه نیز خط فرمزی بر استمرار بحث کشیده‌اید که نامه دیگری از من برای شما قابل پذیرش نیست،^(۲) این مطلب هرگز در محکمه عقل و ایمان قابل پذیرش نیست، و شما می‌دانید که حضرت صادق علیه السلام با ابن ابی العوجاء هرگز گفتگوشان را ناتمام نگذاشتند، آیا من به جرم استناد به قرآن، از ابن ابی العوجاء [هم] ملحدت م ۱۴^(۳) والسلام علی عبادالله الصالحین
قم - محمد صادقی تهرانی، ۱۳۷۳/۵/۲۵ ه. ش
تلفن: ۲۹۳۴۴۲۵

نشانی «جامعه علوم القرآن» در اینترنت:

URL:www.Forghan.com

Email:Sadeghi@Forghan.com

- ۱- بر فرض محال اگر نص «فان خفتم» در آیه بقره متشابه باشد! ادامه همین آیه، تشابه آن را بر طرف می‌سازد، زیرا «فاذا امنتهم» در مقابل آن قرار گرفته که قطعاً به معنای امن بعد از خوف است. هم‌چنین اگر «فان خفتم» در آیه نساء تشابه داشته باشد، «فاذا اطمأنتهم» در آیه ۱۰۳ تشابه آن را بر طرف می‌کند، چنان‌که هیچ شکی در معنای آرامش پس از خوف باقی نمی‌ماند، بلکه معنی آن کاملاً واضح و روشن است.
- ۲- اصل نامه‌های آیه‌الله تجلیل تبریزی و رونوشت پاسخ‌های اینجانب در بخش پایگانی جامعه علوم القرآن (محفوظه) است.
- ۳- نگارنده در تمامی آثار تفسیری، کلامی، فقهی، اصولی، عرفانی، تاریخی و... که پیش از یکصد و ده کتاب و جزوه در کل علوم اسلامی است، تنها بر مبنای محوریت قرآن و فرحیت سنت قطعیه، بحث و گفت‌وگو و استدلال داشته و دارم و هرگز حتی برای یک‌بار هم - چنان‌که ملاحظه گردید - در بحث‌ها و مناظرات با علمای اسلام و مذاهب دیگر، محکوم نشده‌ام و شهرت‌ها و اجماعات و حتی ضرورت‌های مذهبی را - در صورت مخالفت با کتاب و سنت - به هیچ وجهی نمی‌پذیرم و همواره برای پاسخ‌گویی تلفنی و یا حضوری به کلیه پرسش‌های قرآنی و اسلامی آماده می‌باشم.

مجموعه تالیفات حضرت آیه الله العظمی صادق قاضی تهرانی «دامت برکاته»

- عربی:
- ۱- الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة ۳۰۵ مجلداً
 - ۳۱- التفسیر الموضوعی بین الكتاب والسنة ۲۴ مجلداً
 - ۵۳- اللغة الکلازین بین الكتاب والسنة ۸۸ مجلدات
 - ۶۱- عقائدنا
 - ۶۲- المقارنات
 - ۶۳- رسول الإسلام فی الكتب السماویة
 - ۶۴- حوار بین الإلهیین والمادیین
 - ۶۵- علی و العاکمون
 - ۶۶- علی شاطیء الجمعة
 - ۶۷- لفتیاننا
 - ۶۸- «أین» الکراسة
 - ۶۹- مقارنات فقهیة
 - ۷۰- تاریخ الفكر والحضارة
 - ۷۱- لماذا نصلی و متى نقصر من الصلاة؟
 - ۷۲- لماذا انتصرت اسرائیل و متى تنهزم؟
 - ۷۳- حوار بین اهل الجنة و النار
 - ۷۴- المناهزات
 - ۷۵- المسافرون
 - ۷۶- تبصرة الفقهاء بین الكتاب و السنة
 - ۷۷- تبصرة الوسيلة بین الكتاب و السنة
 - ۷۸- أصول الاستنباط بین الكتاب و السنة
 - ۷۹- غرر فی البحار بین الكتاب و السنة
 - ۸۰- الفقهاء بین الكتاب و السنة
 - ۸۱- شذرات الرسائل و الوالی «مخطوط»
 - ۸۲- البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن
- فارسی:
- ۸۳- بشارات عهدین
 - ۸۴- ستارگان از دیدگاه قرآن
 - ۸۵- اسرار، مناسک و ادله حج
 - ۸۶- انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق
 - ۸۷- آفریدگار و آفریده
 - ۸۸- حکومت قرآن
 - ۸۹- دعاهاى قرآنى "خطی"
 - ۹۰- حکومت مهدی علیه السلام
 - ۹۱- آیات رحمانی
 - ۹۲- گفتگوین در مسجد النبى صلی الله علیه و آله
 - ۹۳- مسیح صلی الله علیه و آله از نظر قرآن و انجیل
 - ۹۴- خاتم پیامبران
 - ۹۵- سپاه نگهبانان اسلام
 - ۹۶- مفت خواران
 - ۹۷- قرآن و نظام آموزشی حوزه "جزوه"
 - ۹۸- فضاوت از دیدگاه کتاب و سنت
 - ۹۸- حکومت صالحان با ولایت فقیهان "عقلی"
 - ۱۰۰- ماتریالیسم و متافیزیک
 - ۱۰۱- مفسدین فی الارض
 - ۱۰۲- نماز جمعه
 - ۱۰۳- نماز مسافر با وسایل امروزی
 - ۱۰۴- پیروزی اسرائیل چرا و شکست آن کی؟
 - ۱۰۵- برخورد دو جهان بینی
 - ۱۰۶- حقوق زن از دیدگاه کتاب و سنت
 - ۱۰۷- رساله توضیح المسائل نوین (تالیف سال ۱۳۶۸)
 - ۱۰۸- فقه گویا
 - ۱۰۹- مسافران (نگرش جدید بر نماز و روزه مسافر)
 - ۱۱۰- توضیح المسائل نوین (تالیف سال ۱۳۷۳)
 - ۱۱۱- ترجمان قرآن (ترجمه و تفسیر فارسی مختصر قرآن)

محل انتشار:

قم - بلوار امین، کوچه ۲۱، پلاک ۷ - کد پستی: ۳۷۱۳۹

تلفن: ۲۹۳۴۴۲۵ نمابر: ۰۱-۲۹۳۵۴۸۰

«انتشارات جامعه علوم القرآن»



سفن ناشر

نویسنده متعهد این رساله، که از برجسته‌ترین فقیهان مجاهد و آزاداندیش جهان اسلام به شمار می‌رود و در بیست سالگی به درجه رفیع اجتهاد نائل شده؛ بیش از نیم قرن، تلاش مستمر خویش را در مسیر گسترش معارف والای قرآن در سطح دنیا قرار داده است و در این رساله نیز، با نوع و تیزبینی خاص خود، به بررسی یکی از مسائل روزمره مسلمانان که مشکلات فراوانی را برای آنان در پی داشته، پرداخته است. و با گذر از حصارهای تنگی تعصبات فرقه‌ای؛ تمامی مجتهدان و مقلدان را به پیروی حکمی از احکام مهجور قرآن مینماید، فراخوانده، تا راه گشای ظهور حجت الهی برای احیاء کتاب الله باشد.

متن تحقیقی حاضر با ایجاد نقطه عطفی در تاریخ فقهات اسلامی؛ بیانگر این دو مسأله است که اولاً: «سفر» هرگز مانع روزه‌داری و اتمام رکعات نماز نیست و ثانیاً: فقط به هنگام خطر، کهنیت ظاهری نماز تغییر می‌کند. و این نتیجه امتثال اوامر مبارک حضرات اهل بیت نبوت علیهم‌السلام مبنی بر وجوب مؤکد عرضهٔ احادیث به قرآن است. که نهایتاً، بجای مسائل یکصدگانه «رساله‌های عملیه» پیرامون نماز و روزه مسافر، دو حکم ملکوری، وظیفه‌متسکین حقیقی به یقین را به وضوح معین می‌نماید.

امید آن که با اعتصام جمیع مسلمین به قرآن که تنه‌اره تشک به ولای پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام است، شاهد اجرای صحیح احکام الهی در جوامع اسلامی باشیم.